

## کارکردهای عالمان، در افغانستان (موفقیت‌ها و ناکامی‌ها)

حیات الله رسولی  
(دکترای علوم سیاسی و دانش‌آموخته حوزه علمیه قم)

مفاهیم کلیدی: عالمان، شیخ، موفقیت، ناکامی، عرصه‌های فعالیت، حوزه علمیه، آموزش، مرجعیت دینی، تبلیغ، رهبری.

### درآمد

عالمان دینی و مبلغان اسلامی، وارثان نبوت و جانشینان امامتند (العالمان ورثة الانبياء). اینان، ستارگان همیشه درخشنده آگاهی و دینداری به حساب می‌آیند؛ همچنان که پاسداران دائمی آموزه‌های علمی اسلام و معنویت دینی هستند.

تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و عالمان متعهد، در طول تاریخ اسلام و تشیع، مهم‌ترین پایگاه محکم اسلام، در برابر حملات و انحرافات و کجروی‌ها بوده‌اند. عالمان بزرگ اسلام، در همه عمر خود، تلاش نموده‌اند تا مسائل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف ترویج نمایند. اگر فقهای عزیز نبودند، معلوم نبود، امروز، چه علومی را به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت : به خورد توده‌ها داده بودند.<sup>۱</sup>

عالمان دینی و اندیشمندان اسلامی، در گستره تاریخ علمی و عملی خود، آفریننده حماسه‌ها و نهضت‌های بزرگ بوده‌اند. نهضت‌های مختلفی که با پیشتازی و هدایت عالمان دینی اسلام شکل گرفته‌اند، منشأ تحولات بسیار مبارکی، در حیطه زندگی دینی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان، در کشورهای اسلامی بوده‌اند. نهضت‌های دینی و اجتماعی عالمان، در بلاد اسلامی، دنباله انقلاب‌ها و تحولات عظیم انسانی و اجتماعی بوده که از نهضت مبارک انبیا : الهام گرفته‌اند؛ در این الهام‌گیری عالمان دینی و حقیقت‌جویان معارف اسلامی، کارگزاران اصلی بوده‌اند؛ اینان، با تمام مظلومیت در برابر تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها ایستاده‌اند و در تنهایی‌های روزافزون خود، حافظ دین، مردم و حقوق همه جانبه انسان‌ها به حساب می‌آیند.

عالمان افغانستان، نسلی خستگی‌ناپذیر و دنباله‌رو همین قافله مقدس و علمی هستند. عالمان شیعه افغانستان، همانند عالمان سایر بلاد اسلامی، در طول تاریخ، با محرومیت و مظلومیت تمام، به تحصیل و تحقیق پرداخته‌اند و در همین راه، تمام مشکلات را با جان و دل پذیرفته‌اند. هجرت‌های آهسته و مداوم طلاب و عالمان افغانستان، به کشورهای اسلامی و مراکز علمی فعال شیعه، حقیقت‌آشنای تاریخ حوزه‌های علمیه شیعه و رسم کنونی آن‌ها است. طلاب و عالمان شیعه افغانستان، با مظلومیت تمام، به تعلیم دین و معارف ائمه : روی آورده و به تبلیغ همیشگی دین پرداخته‌اند؛ با این تفاوت که مظلومیت‌های بی‌شماری را در مقایسه با عالمان سایر بلاد اسلامی متحمل شده‌اند. مشکلات و مظلومیت آن‌ها، بیش از آن چیزی است که در کارنامه مبارزات نهاد مقدس عالم دینی و مبلغان اسلامی، ثبت و ضبط شده است.

عالمان شیعه افغانستان، از آن حیث، در مظلومیت خود متفاوت از سایر عالمان به سر برده‌اند، که در کشور خود، از تبعیض‌های روزافزون مذهبی، قومی و زبانی رنج برده‌اند؛ آن هم، رنج‌هایی که در نوع خود، از تمام موارد مشابه در کشورهای دیگر، متفاوت به حساب می‌آیند؛ به علاوه این‌که کم‌تر فضایی، برای بیان این مظلومیت‌ها و یا گوش‌هایی برای شنیدن وجود داشته است. این مظلومیت، همواره در کشور، و گاهی هم، در سازمان عمومی عالمان و مراکز علمی شیعه، حقیقتی آشنا بود. همانند آنچه که در گذشته جوامع ما و حوزه علمیه نجف اشرف شناخته شده بود و امروز نیز کمابیش ادامه داد.<sup>۲</sup>

تمام این مظلومیت‌ها و مشکلات، اعم از کشتارها، تبعیض‌ها، تحقیرها و توهین‌ها، در داخل و خارج از کشور، نسبت به عالمان افغانستان وجود داشته‌اند؛ اما، این امر، هیچ وقت، مانع پی‌جویی طلاب و عالمان شیعه افغانستان، در فهم حقیقت دین و ادامه راه امامت و ولایت ائمه : نبوده است؛ البته، دلیل این امر چیزی نبود، جز عطش علوم و معارف دینی، از سوی

## کارکردهای عالمان، در افغانستان ..... ۱۹۱

طلاب و مسؤولیتی که عالمان عزیز افغانستان، نسبت به تبلیغ اسلام و نشر معارف اهل بیت بر دوششان احساس می‌کردند؛ به همین سان، پیشتازی جنبش عدالت‌خواهی و آزادی‌خواهی، رسالت بلندی است که در نسل‌های گذشته، کنونی و آینده عالمان و طلاب افغانستان مشاهده می‌شود.

عالمان افغانستان، همانند امامان شیعه : و پیشوایان دینی و علمی خود، سر سلسله جنبان نهضت‌ها و جریان‌های رهایی بخش دینی و اجتماعی بوده‌اند. این نهضت‌ها، در کشور افغانستان، از نظر اجتماعی و سیاسی ماهیت انحصار شکنی، استبداد ستیزی و عدالت‌خواهانه داشتند؛ با وجود این‌که در ماهیت فکری و فرهنگی خود، همگی آن‌ها، جریان دینی و مذهبی محسوب می‌شوند؛ از آن حیث که الهام بخش اصلی تمام فعالیت‌های مسؤولانه دینی و نهضت‌های عدالت‌خواهی عالمان، چیزی جز آموزه‌های قرآنی و دنباله‌روی خط خونین امام حسین : و اولاد طاهرینش نبوده و نیست.

تمامی این فعالیت‌ها، فصل‌های ماندگار و زرینی را در کارنامه پرافتخار عالمان دینی شیعه افغانستان و جهان ثبت کرده است؛ اما، شکی نیست که این تلاش‌های علمی، دینی و مبارزاتی، همانند وضعیت عالمان سایر بلاد اسلامی، همراه با ناکامی‌ها، کاستی‌ها و مشکلات خاص بوده‌اند؛ ضرورت پرداختن بدان‌ها و شناسایی نقاط آسیب، امر روشن دینی و صنفی حال و آینده ما است؛ هر چند، برخی از این مشکلات، به مظلومیت‌های روزافزون و متفاوت مردم ما بر می‌گردند؛ در عین حال، مانع آسیب‌شناسی درونی سازمان عالمان و طلاب افغانستان هم نخواهند بود.

تحقیق کامل کارنامه خدمات علمی، دینی و مبارزات عالمان شیعه افغانستان در تاریخ این کشور، بسیار ضرور و محتاج مطالعه و توجه جدی است که در فرصت مناسب، باید انجام شود. آنچه، در این نوشته پرداختن به آن ضرور می‌نماید، برخی از مهم‌ترین موفقیت‌ها و در مرحله بعد، ناکامی‌های عالمان معاصر شیعه افغانستان (سه دهه اخیر) است. بر این اساس، مسأله این نوشتن، پرسش از موفقیت‌های مهم تاریخی عالمان شیعه افغانستان و بازخوانی ضعف‌ها و کاستی‌های سه دهه اخیر است. در مرحله نهایی و به تناسب مجال، به آنچه که درباره رفع مشکلات کنونی سازمان عالمان ضرور می‌نماید، اشاره خواهد شد.

انتخاب سه دهه اخیر تاریخ معاصر افغانستان، بدان دلیل است که در مرحله اول، این برهه تاریخی، نقش زیادی در سرنوشت فکری، اجتماعی و سیاسی حال و آینده جامعه ما داشته و دارد. دوم این‌که تنها دوره‌ای است که عالمان، کارگزاران اصلی تحولات معاصر جامعه شیعه و هزاره محسوب می‌شوند؛ ضمن آن‌که کالبدشکافی و بازخوانی درست این دوره، برای نسل

۱۹۲.....پیام مبلّغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

کنونی عالمان افغانستان، بیش‌تر قابل فهم است و به همین دلیل، می‌تواند، برای آینده آن‌ها، تأثیرگذار و سرنوشت‌ساز باشد.

عالمان شیعه، برای حوزه‌های علمی و جامعه اسلامی، عملی خواهد شد. تأسیس و مدیریت حوزه‌های علمیه، در کشورهای مختلف (حوزه‌های علمی بومی)، به ویژه، تأسیس، ساماندهی و حفظ حوزه‌های بزرگ شیعی، در جبل عامل لبنان، نجف اشرف در عراق و اخیراً در ایران (شهر قم) در همین راستا قابل ذکرند. تأسیس حوزه‌های علمیه بومی، در کشورهای مختلف و در تداوم آن‌ها، رونق مراکز بزرگ علمی و دینی در عراق و ایران زمینه‌ساز تربیت نسل بزرگی از عالمان طراز اول و مراجع بزرگ علمی و دینی، در جهان تشیع شده است. همان‌گونه که مراکز نامبرده، منشأ تحولات بزرگی، در تاریخ کشورهای اسلامی شیعی بوده است. حوزه‌های علمیه، در بعد خدمات علمی سخن بسیار است که ذکر آن‌ها، در این مختصر نمی‌گنجد. بحمدالله، حوزه‌های علمیه، از نظر منابع و شیوه‌های بحث و اجتهاد، غنی و دارای ابتکارند.

### **تبلیغ و ترویج معارف اسلامی**

وظیفه نهاد عالمان، تبلیغ معارف دین است. در امر تبلیغ، سیراب کردن مردم مسلمان، از معارف قرآنی و حدیثی، هدف اصلی به شمار می‌آید. تبلیغ، بر دو عنصر اصلی تکیه دارد؛ یکی کارگزاران تبلیغ و دیگری نهادها و مراکزی که در فرهنگ اسلامی، برای بیان معارف اسلامی و احکام مذهبی، تأسیس و مدیریت می‌شوند. عالمان و طلاب، در فرهنگ اسلامی، کارگزاران اصلی امور تبلیغی اسلامند. در گذشته، مساجد، مراکز تبلیغی اسلام به حساب می‌آمد. تأسیس و حضور مؤثر در مساجد و حسینیه‌ها، کار روزافزون عالمان شیعه محسوب می‌شوند. حسینیه‌ها، برای تبلیغ معارف اسلامی و تداوم خط خونین امام حسین 7 بر پا داشته شده است.

تبلیغ، از رسالت‌های بسیار دشوار و شهادت آفرین عالمان اصیل شیعه محسوب می‌شود که علاوه بر حفظ منابع و فهم درست دین، ابلاغ پیام الهی و اسلام ناب شیعی، به مردم، وظیفه اصلی آنان است. ارزش جهاد تبلیغی عالمان، از آن رو، بیش از پیش آشکار می‌شود که توجه کنیم، در بخش بزرگی از تاریخ سرخ تشیع، اساساً اظهار تشیع مترادف با شهادت بوده است؛ این امر، در قالب بیان فرهنگ سرخ عاشورا و تجلیل و بزرگداشت مراسم محرم و یادآوری قیام سرخ حسینی امکان می‌یافت؛ البته، تبلیغ دینی و مذهبی، به ایام محرم و عاشورا محدود نبود؛ زیرا، فعالیت‌های تبلیغی عالمان، در طول ایام سال و در تمام فرصت‌ها و محل‌های دینی

## کارکردهای عالمان، در افغانستان ..... ۱۹۳

و مذهبی زمینه، برای بیان احکام اسلام و معارف اسلام و معارف اهل بیت : به حساب می‌آید.

با توجه به یک واقعیت تلخ تاریخی - سیاسی، یعنی: در انزوا بودن شیعه و تحت تعقیب و فشار بودن عالمان تشیع، بدیهی است که تا قبل از انقلاب عالمان شیعی افغانستان، امکان حضور فعال در صحنه تبلیغات علنی را آن گونه که امروز، برای ما مقدور است، نداشتند؛ اما، با تمام این فشارها و محدودیت‌ها، ما شاهد بقا و بسط تشیع هستیم. بی‌شک، آن بسط و این موجودیت، ثمر و نتیجه تلاش‌های تبلیغی عالمان دین بوده است.

شکی نیست که امروزه، در شرایط جدید جهانی و ملی، انجام رسالت تبلیغی عالمان اسلام، با تحولات مهمی، روبه‌رو شده است. تحولات نامبرده، در نتیجه دگرگونی شرایط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و علمی جوامع اسلامی روی داده‌اند. این تحولات، می‌توانند، اقتضائات و ضرورت‌های جدیدی را فرا روی عالمان اسلام و شیعه قرار دهند. همان گونه که فرصت‌های بهتری را نیز برای تبلیغ اسلام، در اختیار قرار می‌دهند. تبلیغات اسلامی، می‌تواند، در شرایط حاصل آمده از تحولات کنونی، با حفظ شرایط و فرصت‌های اصلی، در مساجد و حسینیه‌های سنتی، از زمینه‌ها و بسترهای جدیدی، چون: رسانه‌های عمومی و ملی در دو بعد شنیداری و دیداری (رادیو و تلویزیون) استفاده کند. بعد دیگر فرصت‌های جدید، امکانات مطبوعاتی‌اند که با استفاده از فرهنگ قلم و تفکر قبلی تأثیرگذاری بیش‌تری دارند. شکی نیست که فرصت و امکانات جدید تبلیغی، اقتضائات و شرایط متفاوتی را نیز نسبت به گذشته و در ارتباط با مبلغان دینی و مذهبی مطرح می‌کنند. برخورداری از توان علمی بالا، بیان شیوا و روحیات سازگار با مردم و قدرت قلمی و زمان‌شناسی و مهارت‌های مرتبط با رسانه‌های عمومی، دست‌کم، برای یک مبلغ کارآمد لازمند.

چالش‌ها و تهدیدهای فرا روی تبلیغ اسلامی و مذهبی، بعد دیگر فرصت‌ها و امکانات جدیداند. که در نتیجه تحولات جدید رخ نموده‌اند. این مثال، می‌تواند، مشکلات قابل توجهی را برای جوامع اسلامی و عالمان اسلام ایجاد کند. مدیریت کارآمد و منطقی چالش‌ها و تهدیدها، ضرورت دیگر نهاد عالمان اسلامی و شیعی، برای امر تبلیغ است؛ یکی از محورهای مهم در امر مدیریت چالش‌ها و تهدیدها، شناسایی درست و همه‌جانبه مسائل و معضلات و تبدیل تهدیدها به فرصت است. بعد دیگر، مدیریت صحیح، به مقابله منطقی و مناسب مبلغان دینی مربوط می‌شود که این ضرورت، شرایط و امکانات خاص خود را می‌طلبد.

### مدیریت دینی جامعه

منظور از مدیریت جامعه اسلامی، همان، ابعاد مختلف فکری، فرهنگی، عقیدتی، اجتماعی و سیاسی است. این کارکردها، بیانگر وظیفه عالمان اسلام، برای انجام رسالت فرهنگی، عقیدتی و اجتماعی آنها، در قبال دین اسلام و امت اسلامی، به حساب می‌آیند. این وظیفه، در اساس خود، ماهیت فکری و فرهنگی دارد؛ از این‌رو، بعد مدیریتی آن هم، در بسترهای اندیشه، فرهنگ و عقیده نمود پیدا می‌کند. با این توجه که قطعاً، هر گونه مدیریت فرهنگی و فکری جامعه، از مدیریت اجتماعی و سیاسی فارغ نیست.

در این زمینه، تلاش برای بیان تفکر اصیل اسلامی و شیعی، در دانشگاه‌ها و مراکز علمی جوامع اسلامی یک رسالت مهم به حساب می‌آید. بعد دیگر این تلاش‌ها، در سطح عمومی جامعه نمود پیدا می‌کند. حفظ و دفاع از تفکر اصیل اسلامی و مبارزه با تفکرات منحرف دینی و ایده‌های غربی و شرقی (لیبرالیسم و کمونیسم) بعد دیگر این رسالت را تشکیل می‌دهد.

مطابق با ادبیات دینی اسلام و دستور قرآن، عالمان تربیت یافتگان مکتب انبیا، معلم و مربی جامعه اسلامی به حساب می‌آیند. رشد فرهنگی جامعه و تربیت نیروهای فرهنگی نخبه و فعال جامعه اسلامی، در مرتبه اول وظیفه عالمان است؛ با این‌که امروزه، این وظیفه، در موارد بسیار توسط دولت‌ها و حکومت‌ها انجام می‌شود؛ اما، در بیش‌تر موارد، تربیت دینی و اسلامی نیروهای فرهنگی، در مراکز دولتی امکان‌پذیر نیست. یکی از کارکردهای تاریخی نهاد عالمان، به ویژه، عالمان افغانستان، تعلیم و تربیت نیروهای فرهنگی نخبه در جامعه است. این تربیت، می‌تواند، در دو بعد آموزش علمی و پرورش دینی نمود پیدا کند. بسیاری از نخبگان فرهنگی تأثیرگذار در جوامع اسلامی، تربیت‌یافتگان حوزه‌های علمیه دینی بوده‌اند. مکتب‌خانه‌ها و حوزه‌های علمیه کانون اصلی آموزش و تربیت این‌گونه نخبگان بوده‌اند.

تلاش، برای تأسیس حکومت اسلامی و ایجاد نظام اجتماعی و سیاسی عادلانه، مطابق با احکام اسلام، اصل و اساس این وظیفه همه‌جانبه را تشکیل می‌دهد. تأسیس و مدیریت احزاب سیاسی اسلامی و گروه‌های فرهنگی، در کشورهای اسلامی، یکی از گام‌های مؤثر، در راستای تحقق این وظیفه است؛ در بسیاری از کشورهای اسلامی، یکی از گام‌های مؤثر، در راستای تحقق این وظیفه است. در بسیاری از کشورهای اسلامی، عالمان دینی، رهبران سیاسی احزاب و گروه‌های اجتماعی و سیاسی مؤثر بوده‌اند. رهبری جهاد اسلامی، در عصر استعمار، به ویژه، تاریخ معاصر افغانستان، یک نمونه است. همچنان، مبارزه با حکام مستبد و طاغوت‌های زمانه، حقیقت‌های تاریخی مبارزه دینی عالمان اسلام است.

## کارکردهای عالمان، در افغانستان ..... ۱۹۵

نگاهی، به نهضت‌های صد ساله اخیر در جهان اسلام، به خوبی، بیانگر نقش اجتماعی و سیاسی عالمان شیعه، در رهبری این حرکت‌ها است:

۱. انقلاب اسلامی، تأسیس و مدیریت حکومت اسلامی، در ایران، به رهبری امام خمینی (ره)

۲. نهضت بیداری جهان اسلام، به رهبری سیدجمال، در سطح جهان اسلام

۳. جنبش ملی و ضد استعماری تنباکو، به رهبری میرزای شیرازی، در ایران

۴. انقلاب ملی عراق، بر ضد قیمومت انگلستان، به رهبری میرزا محمدتقی شیرازی

۵. نهضت اسلامی و ملی مشروطه ایران، به رهبری آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، آقا

شیخ عبدالله مازندرانی، سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبایی

۶. مبارزات ملی و سیاسی شیخ فضل الله نوری، بر ضد لبرالیسم منفی در ایران

۷. مبارزه فرهنگی، تاریخی و مخفی علامه فیض محمد کاتب هزاره، با حکام مستبد وقت و

هدایت پنهان، جریان‌های مردمی مرم هزاره و شیعه

۸. مبارزه فرهنگی و اجتماعی - تاریخی شهید علامه بلخی، با حکومت‌های مستبد

ظاهرشاهی و تلاش، برای رهبری اجتماعی و در اختیار گرفتن قدرت سیاسی، فعالیت‌های

روشنفکری و تبلیغی، به ویژه، تلاش‌های سیاسی این عالم روشنفکر، در کشور ما، یک نقطه

عطف است

۹. فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی امام موسی صدر، در لبنان و رهبری مقاومت

اسلامی، در جنوب لبنان

۱۰. مبارزه مسلحانه فداییان اسلام، به رهبری نواب صفوی، در ایران

۱۱. پیشتازی و مدیریت جهاد اسلامی و مقاومت تاریخی و بی نظیر ملت مجاهد افغانستان

بر ضد تجاوز کمونیسم

۱۲. طرح ایده حقوق، بر حق اقوام، تأسیس جنبش عدالت‌خواهی و مقاومت عدالت‌خواهانه

هزاره‌ها و شیعیان به رهبری عالمان متعهد و مبارز در یک دهه اخیر افغانستان

۱۳. رهبری جنبش‌ها و گروه‌های اسلامی و مشارکت خواه، در کشور پاکستان، به رهبری

شهید عارف حسین حسینی و ادامه آن

۱۴. رهبری و مدیریت احزاب اسلامی، در کشورهای بحرین، کویت و سایر کشورهای

اسلامی، در جهت استیفا و پاسداشت حقوق شیعیان و مشارکت فعال در ساختن حکومت

حجم زیاد مبارزات، آن هم، در فاصله زمانی کم‌تر از صد و پنجاه سال، بیانگر حساسیت

عالمان شیعه، به سرنوشت سیاسی جوامع اسلامی است؛ در این نوشتار، نمی‌توان، تمام ابعاد،

مراحل و فراز و نشیب‌های جهاد سیاسی عالمان شیعه را مطرح کرد، بی‌شک، این امر، بخشی از رسالت حوزه‌های علمیه است تا نسل نو را با نقش سیاسی عالمان آشنا سازند. لازم است، حوزه‌های علمی شیعه، نسل جدیدی را، برای ایجاد تداوم و مدیریت نهضت‌ها و مبارزات سیاسی و دینی، در کشورهای اسلامی تربیت کنند؛ البته، اشاره به نکات مثبت جهاد سیاسی عالمان، به معنای نادیده گرفتن برخی اشتباهات سیاسی آنان، مانند انزوای سیاسی برخی عالمان، با غفلت از حوادث و تحولات سیاسی جامعه و محیط بین‌الملل و یا اشتباه در نحوه عملکردها و ناکامی‌ها نیست؛ بلکه، هدف، فقط، نیم‌نگاهی، هر چند سریع، به جهت‌گیری اصلی سیاسی عالمان و نتایج نهایی آن است.

### حل معضلات و مسائل اجتماعی

یکی از کارکردهای عالمان اسلام، سهیم شدن، در مسائل و حل مشکلات مختلف جامعه اسلامی است. جامعه اسلامی، ممکن است، در ابعاد فرهنگی، فکری اجتماعی، خدماتی و سیاسی یا اقتصادی، دچار مشکلاتی باشند. بر تمام افراد جامعه اسلامی لازم است که به این مشکلات توجه نموده و به سهم خود، برای رفع آن‌ها تلاش کنند. عالمان اسلام و تشیع، همواره، از بطن جامعه اسلامی برخاسته و شریک مشکلات و مصائب آن‌ها بوده‌اند. در بسیاری از موارد و در تاریخ کشورهای اسلامی عالمان پیش‌تاز حلال مشکلات و مصدر خدمات بزرگی در جامعه اسلامی بوده‌اند. تأسیس مراکز خیریه پزشکی، مکاتب، مساجد، حسینیه‌ها، رسیدگی به فقرا و ... عمده فعالیت‌هایی بوده‌اند که از جانب عالمان، به جامعه اسلامی ارائه شده‌اند.

یکی از نمادهای فعالیت عالمان اسلامی، در بعد اجتماعی، رهبری نهضت‌های ملی، قومی و محلی، در کشورهای اسلامی است که نمونه این نهضت‌ها، پیش‌تر ذکر شد. این فعالیت‌ها نیز، با الهام‌گیری از آموزه‌های اسلام و تشیع، به ویژه، آموزه‌هایی که با تعقیب سنت و رویه انبیا : و امامان، در ارتباط با نفی ظلم، انحصار، تحقق عدالت و انصاف بوده، صورت گرفته‌اند.

### تذکر مهم

ارزیابی ما نسبت به موضوع، با دو مبنا صورت می‌گیرد: مبنای اول، وضعیت کلی فعالیت عالمان و نهاد عالمان دینی، در شرایط قبل از انقلاب است. با توجه به این مبنا، شرایط قبل از انقلاب، نقطه شروع مهمی، در ارزیابی به حساب می‌آید. قطعاً، روش ارزیابی فعالیت‌های قبل و بعد از انقلاب، مقایسه‌ای خواهد بود. مبنای دوم انتظاراتی است که به صورت کلی، از نهاد



## کارکردهای عالمان، در افغانستان ..... ۱۹۷

عالمان، با توجه به اهداف و وظایف (کارکردهای) آنها وجود دارد. این مبنا هم، در ارزیابی فعالیت‌های گذشته و هم وضعیت کنونی، تعیین کننده خواهد بود. ارزیابی ما در این نوشته، در دو محور موفقیت‌ها و آسیب‌ها طبقه‌بندی و ارائه می‌شود:

### الف) موفقیت‌ها

موفقیت و ناکامی یک سازمان، گروه یا فرد، با توجه به امکانات و شرایط خاص عمل آن سنجیده می‌شود؛ بنابراین، موفقیت عالمان شیعه افغانستان هم، با در نظر داشتن شرایط عینی، امکانات و توانمندی‌های آنها در کانون توجه قرار خواهد گرفت؛ بر این اساس، مهم‌ترین محورهای موفقیت عالمان شیعه افغانستان، می‌تواند، در چند مورد ذکر شود:

#### ۱. عرصه‌های اجتماعی و سیاسی

فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی عالمان شیعه افغانستان، در نیم قرن اخیر، بسیار گسترده و تأثیرگذار بوده است. این عرصه، از فعالیت در گذشته‌ها چندان چشمگیر نبود؛ به همین دلیل، ضرورت‌های زمانه باعث می‌شوند که انتظارات عمومی جامعه و اهمیت این عرصه، بیش‌تر از سایر عرصه‌ها رخ بنمایاند. این دو مسأله باعث می‌شوند که در بررسی ما نیز، این عرصه اهمیت و اولویت یابد.

شکی نیست که تجربه عالمان شیعه افغانستان، در این عرصه، یک تجربه جدید و محدود است. عالمان شیعه، بعد از دهه ۱۳۴۰ شمسی، با فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی آشنا شدند. در این دوره بود که عالمان افغانستان، تحت تأثیر تحولات پرشتاب کشور، گرایش‌های سیاسی آشکاری پیدا کردند. عمده‌آشنایی عالمان اهل سنت افغانستان، با افکار انقلابی و سیاسی متأثر از جنبش اخوان المسلمین مصر بود. سپس ارتباط همه جانبه عالمان اهل سنت، با افکار اسلامی و بنیادگرایانه، در شبه قاره هند، به ویژه، پاکستان تقویت شد. این امر، درباره عالمان شیعه، در ارتباط نزدیک آنها با افکار و ایده‌های عالمان انقلابی، در ایران، عملی شد.<sup>۳</sup>

آشنایی اولیه عالمان شیعه، با مسائل سیاسی، قبل از کودتای کمونیستی و عموماً در کابل به وجود آمد؛ البته، همان‌گونه که یادآور شدیم، عمده این آشنایی‌ها، با تأثیر از تفکرات انقلابی عالمان انقلابی ایران و فضای عمومی مبارزه، در داخل افغانستان ایجاد شد.

حضور سیاسی عالمان افغانستان، در تحولات قبل از انقلاب اسلامی و مبارزه با حکومت کم‌رنگ بود؛ اما، در عین حال، نطفه‌های اولیه آن در دهه ۱۳۴۰ و با مبارزات شهید بلخی (ره) شکل می‌گرفتند. مبارزات شهید بلخی (ره) ماهیت دینی و مذهبی داشتند که مقابله با تبعیض اجتماعی و دفع استبداد سیاسی را هدف خود قرار داده بود. ممکن است، در ارتباط با اهداف

۱۹۸.....پیام مبلّغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

مبارزاتی شهید بلخی، تفسیرها و تلقی‌های متفاوتی وجود داشته باشند؛ اما، بهترین راه برای شناخت اهداف مبارزاتی شهید بلخی اشعار خود اویند.<sup>۴</sup> اهداف شهید بلخی، در این اشعار، با دغدغه‌ها و مصائب وارد بر جامعه افغانستان شروع می‌شوند:

حاجتی نیست، به پرسش که چه نام است، این جا

جهل را مسند و بر فقر مقام است، این جا

علم و فضل و هنر و سعی و تفکر، ممنوع

آنچه در شرع حلال است، حرام است، این جا

می آزادی و وحدت نرسد، از چه به ما

مستبد شیخ دشمن جام است، این جا

فکر مجموع در این قافله جز حیرت نیست

زان که اندر کف یک فرد زمام است، این جا

بردگان سرخوش و آزاد به هر جا، اما

ملتی بر در یک شخص غلام است، این جا

بلخیا نکبت و ادبار ز سستی پیدا است

چاره این همه یک بار قیام است، این جا<sup>۵</sup>

تیین شرایط استبدادی و حاکمیت فقر فرهنگی و اقتصادی و گسترش جهل در افغانستان، دردهای اصلی شهید بلخی(ره) را تشکیل می‌دهند. در همین رابطه، در جای دیگر، هدف اصلی شهید بلخی، از زبان خود احقاق حقوق مذهبی و اجتماعی مردم شیعه بیان می‌شود. وی، جمعیت اصلی مدعی حقوق از شیعیان را در آن شرایط (۴۰ سال قبل) چهار میلیون ذکر می‌کند. تبعیض قومی و مذهبی در افغانستان، شاکله اصلی دردهای شهید بلخی را تشکیل می‌داد.<sup>۶</sup>

ناگفته پیدا است که فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی شهید بلخی(ره) در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان، قبل از انقلاب، یک نقطه عطف است.<sup>۷</sup> شهید بلخی(ره) از پیشتازان جنبش اسلامی و عدالت‌خواهی در افغانستان است که با خطابه‌های آتشین خود، به گسترش معارف اسلامی می‌پرداخت؛ وی علاوه بر آن، در فعالیت‌های سیاسی خود، در مقابل استبداد سیاسی، یک استوانه بود. او کسی بود که با اندیشه‌های تابناکش، روح انقلابی و عصیان را در نسل جوان شیعه دمید.<sup>۸</sup> هر چند، مظلوم و تنها ماند؛ زندانی‌ها کشید و در پایان مبارزه و پیکار دینی خود، قهرمانانه جام شهادت سرکشید.

## کارکردهای عالمان، در افغانستان ..... ۱۹۹

نکته مهم و قابل توجه، در این زمینه آن است که عمده فعالیت‌های اجتماعی و مبارزات سیاسی، در جامعه شیعه، قبل از انقلاب، توسط طیف‌های جوان و روشنفکر عالمان پی‌گیری می‌شدند؛ در عین حال، بزرگان عالمان با احتیاط بیش‌تری قدم بر می‌داشتند. هر چند که با کمال تأسف در اندک‌ترین زمان ممکن، تعداد قابل توجه آن‌ها توسط حکومت کمونیستی قلع و قمع شدند.<sup>۹</sup>

تاریخ سیاسی افغانستان، قبل از این دوره، به ویژه، قبل از مبارزات شهید بلخی (ره)، فعالیت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی دیگری را نیز به یادگار دارد؛ این مبارزات، همان فعالیت‌های افتخار آفرین علامه فیض محمد کاتب هزاره (ره) اند که برای حفظ موجودیت تاریخی، فرهنگی و مذهبی هزاره‌ها و شیعیان صورت گرفته و برای همیشه، در تاریخ ثبت جنایت‌ها و ستم‌های عبدالرحمن، در قتل عام و نسل‌کشی هزاره‌ها و شیعیان، توسط علامه کاتب (ره)، عامل اصلی آگاهی نسل‌های بعدی کشور است. مرحوم کاتب، با حضور صبورانه خود، در دل نظام استبدادی عبدالرحمن، به این جهاد بی‌نظیر اقدام کرد؛ در نتیجه، همین اقدام بود که مظلومیت‌های شیعیان، به گوش همگان رسید و در سینه تاریخ به یادگار ماند. همین مجاهدت‌ها، باعث آگاهی مردم افغانستان از جنایت‌های حاکمان گذشته بودند؛ همان گونه که عامل اصلی بیداری نسل گذشته و کنونی شیعیان است؛ در نتیجه، این آگاهی‌ها بودند که نطفه‌های اصلی جنبش عدالت‌خواهی و مبارزات همه‌جانبه عالمان شیعه شکل گرفت و زمینه به وجود آمد که مقاومت خونین عدالت‌خواهی را در دهه ۱۳۷۰ بارور کند.

خطابه شیخ شریفی جاغوری، در لویه جرگه پغمان نیز، در همین راستا بود. هدف اصلی شریفی رسمیت زبان فارسی بود.<sup>۱۰</sup> این دو نمونه، فقط، بخشی از موفقیت‌ها و افتخارات عالمان شیعه افغانستان به حساب می‌آیند. قطعاً خدمات و مبارزات اجتماعی و سیاسی دیگری نیز وجود دارند که متأسفانه، از آن‌ها بی‌خبریم. چه بسا شهدای عزیز از عالمان شیعه افغانستان بوده‌اند که پیکار کردند؛ در نتیجه، یا در سیاه‌چال‌های رژیم‌های استبدادی - انحصاری قومگرا پوسیدند و یا در تنهایی و مظلومیت خویش، قربانی اسلام و شیعیان علی 7 شدند.

تعداد زیادی از عالمان مبارز افغانستان، به ویژه، عالمان متعهد شیعه در کابل، در اولین فرصت‌های حکومت کمونیستی، به زندان‌ها کشیده شدند و سپس، به شهادت رسیدند. غافلگیر شدن عالمان و استوانه‌های اصلی حوزه علمیه کابل، نسبت به فرایند اصلی تحولات جاری در کشور، همراه، با سرعت تحولات، باعث صدمات شدید علمی و دینی، بر جامعه شیعه افغانستان شد؛ در نتیجه، موج عظیمی از دستگیری‌ها، زندانی‌ها و مفقودالائرها مهم در شهر کابل، به عالمان سرشناس شیعه متعلق است. عالمان شهید شیعه، در انقلاب اسلامی افغانستان،

۲۰۰.....پیام مبلغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

بیشترین تعداد عالمان شهید افغانستان را تشکیل می‌دهند؛ عالمان بزرگی، چون: آیات عظام شیخ محمد امین افشار، شهید مبلغ و شهید سیدسرور واعظ، فقط، نمونه کوچکی از عالمانی‌اند که از استوانه‌های حوزه‌های علمیه کابل به حساب می‌آمدند و همگی آن‌ها، در اوایل انقلاب به شهادت رسیدند.

### عالمان، پیشتازان جهاد و شهادت

دوران جهاد مردم هزاره و شیعه، با پیشگامی و رهبری جدید عالمان افغانستان، شروع و اداره می‌شد. این اولین تجربه سیاسی و اجتماعی عالمان شیعه بود که در ابعاد مختلف خود، قابل مطالعه و تحقیق است. تشکیل اداره محلی شورای اتفاق، در هزارستان، اولین اقدام بزرگ عالمان شیعه، در شروع جهاد و مدیریت کلان مقاومت ملی افغانستان بود؛ این اقدام بزرگ، در عین آن‌که اولین تجربه بود، در نوع خود، بی‌نظیر به حساب می‌آمد.

فعالیت گروه‌های نظامی و سیاسی شیعه و هزاره، در دوران جهاد، دارای دستاوردهای بسیار مثبت است؛ شکی نیست که نقاط ضعفی نیز مشاهده می‌شد که حقیقت مسلم تاریخ مایند؛ اما، این مسائل، در مقایسه با نقاط قوت و شرایط خاص فکری و اجتماعی رهبران جهاد، و زمینه‌های عام اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه افغانستان، به ویژه، مردم هزاره و شیعه، امر قابل پیش‌بینی می‌نمود. سرعت تحولات جاری کشور و خیزش‌های عمومی مردم، همراه با عصبان‌های دینی و مذهبی زمینه‌ساز اصلی تنش‌های داخلی گروه‌های جهادی به حساب می‌آمد. ساختار شدید سنتی و روستایی جامعه هزاره و شیعه، بستر اصلی ناآشنایی‌ها و ناهماهنگی‌ها، برای شروع و تداوم یک مبارزه تمام عیار بود.

نخستین جرقه‌های انقلاب اسلامی، در مناطق شیعی زده شد و پس از آن، آتش انقلاب، به تدریج، همه کشور را فرا گرفت.<sup>۱۱</sup> پیشتازی خیزش‌های انقلابی و سپس جهاد مردم شیعه در افغانستان، با فعالیت‌ها و فداکاری‌های عالمان بود. به دنبال این امر، رهبری و مدیریت اکثر گروه‌های جهادی شیعه و هزاره نیز، با حضور عالمان عملی می‌شد. این اتفاق، از یک طرف، فرصت بزرگ و نقطه قوت بسیار قابل توجه و از طرف دیگر، صحنه مهمی برای محک زدن توانمندی‌های آن‌ها در تاریخ معاصر کشور شمرده می‌شد؛ زیرا، این برهه از فعالیت عالمان، برهه مهمی در تاریخ حضور آن‌ها در جامعه، به ویژه، مبارزات اجتماعی و سیاسی به حساب می‌آید. طبیعی بود که این تجربه می‌توانست، دارای فرازهای مثبت ناشی از موفقیت‌ها و فرودهای حاصل آمده از ناتوانی‌ها و کاستی‌های آنان باشد. با وجود این، فرازهای اصلی عملکرد عالمان، بسیار بیش از فرودهای آن‌ها؛ زیرا، در نتیجه این فعالیت‌ها، گسترش

## کارکردهای عالمان، در افغانستان ..... ۲۰۱

زیادی، در زمینه آگاهی عمومی جامعه شیعه، نسبت به ابعاد اجتماعی و سیاسی اسلام، به وجود آمد و به همین میزان، بنیادهای فکری و اعتقادی مردم، در عینیت اجتماعی و سیاسی خود، محک خورده و موفقیت‌های آنان، بسیار قابل توجه بودند. تأسیس کتابخانه‌های غنی، ترویج فرهنگ مطالعات همه جانبه و رشد سیاسی مردم، از جمله خدماتی‌اند که توسط عالمان، از طریق فعالیت گروه‌های جهادی، در مناطق مختلف هزارستان صورت می‌گرفتند.

یکی از تبعات مهم فکری، اعتقادی و اجتماعی، حضور عالمان، در جهاد و مقاومت مردم شیعه آن بود که فرهنگ انزواگرایی و محافظه‌کاری و تعلیمات خشک و بی‌روح دینی، از جامعه شیعی رخت بر بست؛ در عوض، افکار انقلابی و اجتماعی اسلام و تشیع به سرعت گسترش پیدا کرد و جنبه‌های اجتماعی و سیاسی معارف اسلامی تقویت شدند و این تحول، اساس فکری - فرهنگی و اعتقادی سایر تحولات جامعه هزاره و شیعه افغانستان به حساب می‌آید.

گفته شد که در دوران جهاد، آسیب‌هایی، به جامعه هزاره و شیعه وارد آمدند که عمده آن‌ها، از جنگ‌های داخلی بین گروه‌های جهادی ناشی بود. دلایل عمده این آسیب‌ها، تجربه ضعیف رهبران جهادی، به ویژه عالمان درگیر جهاد، بود. عامل بعدی، ناهماهنگی‌های کلی این گروه‌ها، در امر مبارزه و فعالیت‌های گسترده بودند. در این میان، نقش عوامل تأثیرگذار خارج از افغانستان، بیش از سایر عوامل و بلکه زمینه‌های اصلی تصادم گروه‌های جهادی به حساب می‌آید؛ زیرا، به نظر می‌رسد که دخالت‌های خارجی و نفوذ توطئه‌آمیز عوامل دولت کمونیستی، زمینه‌ساز اصلی جنگ‌های داخلی بود.

جنگ داخلی گروه‌های جهادی، صرفاً، تجربه تلخ جامعه شیعه و هزاره افغانستان نبود. تمام جوامع بشری و اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان، در یک مرحله از تاریخ خود، با این گونه بحران‌ها و بی‌تدبیری‌ها مواجه بوده‌اند؛ در عین حال، باز هم تجربه تلخ جامعه هزاره بسیار کم - تر از سایر جوامع بود؛ زیرا، ضعف‌های آن‌ها و توطئه‌های وارد آمده بر جامعه شیعه افغانستان، بسیار بیش از سایر جوامع بودند؛ شاهد اصلی این مسأله آن است که این تجربه، به مراتب تلخ‌تر و گسترده‌تر از گروه‌های جهادی شیعه، در میان سایر گروه‌های جهادی، به ویژه، جمعیت اسلامی ربانی - مسعود (تاجیک‌ها) و حزب اسلامی حکمتیار (از پشتون‌ها) بود که به همین میزان، بین گروه‌های پشتونی و ... به وقوع پیوست.

### وحدت سیاسی شیعیان، افتخار دیگری برای عالمان

ارزیابی واقع بینانه این است که فعالیت‌های عالمان، در دوره جهاد، در مجموع، برای مردم هزاره و شیعه برآیند مثبت داشتند؛ زیرا، پیامدهای مثبت بی‌شماری را می‌توان، برای این دوره

۲۰۲.....پیام مبلّغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

برشمرده که در این مجال امکان بررسی آنها نیست و فرصت دیگری می‌طلبد که باید، به ثبت آنها در تاریخ پرافتخار عالمان و مجاهدان افغانستان اقدام نمود. تجربه دوران جهاد، حتی تجربه‌های تلخ آن، در نهایت، به پیامدهای بسیار مهم رسید. این پیامد، همان اقدام تاریخی مهمی بود که توسط عالمان متعهد و پیشتاژان اصلی جهاد، در امر ایجاد وحدت سراسری بین تمام نیروهای شیعه و هزاره عینیت یافت. تجربه وحدت نیروهای فعال در هزارستان، تجربه دوم و الگوی شبیه حاکمیت سراسری عالمان در اوایل انقلاب بود؛ با این تفاوت که این تجربه بسیار هدفمند، با ارزش و پربار بود. این دومین تجربه موفق بود که در تاریخ سیاسی افغانستان، در هیچ قوم و گروه سیاسی نمونه نداشت.

واقعیت آن است که وحدت تمامی گروه‌های جهادی و انسجام عمومی جامعه هزاره و شیعه، در آن روز، خوشایند هیچ کس، اعم از مخالفان و موافقان (به ظاهر دوست) جامعه شیعه و هزاره، در داخل و خارج از کشور نبود. بسیاری از جوانب داخلی (حکومت کمونیستی و گروه‌های جهادی رقیب) مانع تحقق وحدت سیاسی و نظامی هزاره‌ها و شیعیان به شمار می‌رفت؛ به همین دلیل، از هر گونه اقدام منفی و تبلیغاتی، جهت ایجاد کارشکنی و تضعیف وحدت دریغ نمی‌کردند. رفع تنش‌های درونی گروه‌های جهادی و تحقق وحدت و انسجام سراسری نیروها، از یک طرف، ضرورت دینی و مذهبی، و از طرف دیگر، آرزوی مسلم قاطبه مردم شیعه بود. همین ضرورت باعث شد که رهبران متعهد و مردمی گروه‌های جهادی هزاره و شیعه، بر بسیاری از این مشکلات فائق شوند و وحدت سیاسی و فرهنگی بی‌نظیری را در جامعه افغانستان عینیت بخشند.

البته، نمی‌توان انکار کرد که وحدت کامل سیاسی تمام گروه‌های جهادی تحقق پیدا نکرده و آرزوی مردم شیعه و هزاره، به نحو کامل برآورده نشد؛ زیرا، ایجاد وحدت سراسری گروه‌های شیعی افغانستان ناکام ماند؛ بدان دلیل که جمعی از مسئولان بلند پایه حرکت اسلامی در ایران، به رهبری آیت الله محمدآصف محسنی قندهاری، به دلایلی، شامل حزب وحدت اسلامی نشد؛<sup>۱۲</sup> این مسأله در حالی بود که شش نفر از اعضای شورای مرکزی حرکت اسلامی (به سرپرستی آقای محمدعلی جاوید، معاون رهبری) به نمایندگی از این گروه، میثاق اصلی تأسیس حزب وحدت را در بامیان امضا کرده بودند.<sup>۱۳</sup>

حرکت اسلامی یکی از گروه‌های مهم جهادی شیعی بود. دلایل زیادی وجود داشتند که با توجه به آنها، پیوستن این گروه به روند ایجاد وحدت شیعیان، مهم و ارزشمند می‌نمود. یکی از دلایل، مشکلات مربوط به برخوردهای داخلی گروه‌های جهادی بود؛ متأسفانه، با عدم الحاق حرکت اسلامی، به پروسه وحدت، همگرایی سیاسی کامل و همه جانبه شیعیان

## کارکردهای عالمان، در افغانستان ..... ۲۰۳

افغانستان ناقص ماند؛ این مسأله، پیامد روانی خوبی را در جامعه هزاره و شیعه، به ویژه، در افکار مردم نسبت به عالمان، بر جای نگذاشت؛ از جمله آن که همین مسأله، بعدها از نظر روانی و سیاسی، زمینه‌ساز بروز انشعاب‌های متعددی در حزب وحدت اسلامی شد.

بخشی از نتیجه قهری تعدد گروه‌های سیاسی شیعه آن بود که در شرایط حساس کابل، در دهه ۱۳۷۰ ش، جهت‌گیری‌های مخالف سیاسی و تقابل‌های تلخی، میان دو جریان سیاسی شیعی (حزب وحدت اسلامی و حرکت اسلامی آیت الله محسنی قندهاری) به وجود آمد؛ البته، عمده تقابل‌ها، در کابل، سیاسی و حیثیتی بودند؛ اما، همین تقابل‌ها، انسجام داخلی شیعیان و هزاره‌ها را در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی جامعه، به شدت دچار مشکل کرد؛ زیرا، در آن برهه، برای هر گونه اقدام وحدت‌بخش، میان جامعه شیعی، مخاطره‌آمیز بود. طبیعی است که تداوم چندگانگی سیاسی بین شیعیان و هزاره‌ها، در زمان حاضر، بدون تأثیر منفی از گذشته نیست؛ این تأثیر منفی، متأسفانه، در آینده‌ها نیز باقی خواهد ماند؛ زیرا، قاعده کلی آن است که در مخالفت با جمع، یک عمل ساده و یا وقوع یک تنش سیاسی بین دو گروه، ممکن است، در یک برهه، کوچک و بی‌اهمیت تلقی شود، اما، همین حادثه ساده، بعدها، برای انسجام عمومی جامعه اسلامی، به شدت تهدیدکننده خواهد شد. شکی نیست که امروزه، ذهنیت‌های منفی بجا مانده از تقابل‌های قبلی احزاب، یکی از موانع اصلی، در همگرایی همه جانبه نیروهای مؤثر جامعه هزاره و شیعه به حساب می‌آید. و این چیزی است که در سه دهه اخیر تاریخ معاصر جامعه شیعی افغانستان، به تلخی تجربه شده و اکنون، جامعه شیعه کمابیش به آن گرفتار است.

یکی از پیامدهای ملموس تداوم شکاف سیاسی بین شیعیان، تشکیل یک جریان صنفی، در موازات تشکیلات شورای عالمان شیعه افغانستان است. «شورای عالمان»، در شرایط جدید سیاسی افغانستان و بعد از سقوط اداره نظامی طالبان، با رهبری آیت الله محمدآصف محسنی قندهاری تشکیل و مدیریت می‌شود. تعداد قابل توجهی از عالمان شیعه افغانستان، به ساختار تشکیلات و مدیریت این شورا معترض بودند؛ در نتیجه، شعبه دیگری را تحت عنوان «شورای عالمان مرکز و ولایات افغانستان» به رهبری آیت الله محمد حسین صادقی پروانی به وجود آورده و مشغول فعالیت شدند؛<sup>۱۴</sup> البته، این تشکیلات، در مقایسه با تشکیلات آقای محسنی قندهاری، در وضعیت ضعیفی از انگیزه و امکانات به سر می‌برد. ضمن آن‌که با ساختار تشکیلاتی و مدیریت ضعیف ادامه حیات می‌دهد.

آری، اقدام تاریخی و مخلصانه عالمان مجاهد، همان چیزی بود که بعدها، منشأ برکات زیادی، در دوره مقاومت عدالت‌خواهی شد. وحدت نظامی، تشکیلاتی و سیاسی گروه‌های

۲۰۴.....پیام مبلّغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

شیعه و هزاره (در قالب حزب وحدت اسلامی) تمام تلخی‌های گذشته را به شیرینی ماندگار مبدل کرد، به علاوه، ثمرات پیروزی‌های بعدی این جریان مبارک، در دفاع از مردم هزاره و شیعه و احقاق حقوق اجتماعی، سیاسی و مذهبی آنها، بسیار مبارک و مهم بودند. حزب وحدت اسلامی، تنها جریان فعالی به شمار می‌رفت که مدافع نظامی و سیاسی صادق مردم خود، در دوره مقاومت بود.

واقعیت آن است که بعد از پیروزی مجاهدین، حوادث بسیار تلخی، در تاریخ سیاسی افغانستان، برای مردم، به ویژه، هزاره‌ها و شیعیان این کشور رخ دادند؛ این حوادث، در مرحله اول از آنجا شروع شدند که گروه‌های جهادی پیشاورنشین (گروه‌های هفت گانه) هیأتی را از گروه‌های جهادی تعیین کردند تا قدرت را از نجیب الله تحویل بگیرند. حزب وحدت اسلامی که نماینده اکثریت قاطع شیعیان بود، در این هیأت و کادر حکومت پیشنهادی آنها نادیده گرفته شده بود.<sup>۱۵</sup> گروه‌های پیشاورنشین، به حقوق سیاسی و مذهبی هزاره‌ها و شیعیان، در دولت مجاهدین، به کلی بی‌توجه شدند؛ به دنبال این امر، دولتی را در کابل تشکیل دادند که هیچ نماینده‌ای، از حزب وحدت اسلامی در آن حضور نداشت.<sup>۱۶</sup>

این مسأله، در حالی بود که هزاره‌ها و شیعیان، در طول تاریخ افغانستان، به ویژه، سال‌های جهاد، در تمام سختی‌های دفاع و جهاد، شریک مردم افغانستان بودند و در شرایط آن روز، در بسیاری از شهرهای کشور، به ویژه، شهر کابل، حضور قدرتمند نظامی و سیاسی داشت؛ البته، این مسأله، خوشایند گروه‌های پیشاورنشین و دشمنان ملت و مردم افغانستان نبود؛ به همین دلیل، به انکار آنها پرداختند و به خواسته‌های برحق آنان توجهی نکردند. در این مرحله، حزب وحدت اسلامی، به نمایندگی از هزاره‌ها و شیعیان، خواستار حضور متناسب مردم خود، در دولت مجاهدین شد؛ از این رو، بر تأمین حقوق برحق سیاسی و مذهبی خویش پافشاری کرد.

متأسفانه، دولت مجاهدین، نه تنها، به طرح این حقوق و برآورده کردن آن توجهی نکرد که برای درهم شکستن قدرت سیاسی آنها، در کابل، وارد جنگ وسیع نظامی شد. در این جنگ، آسیب‌های کلانی، بر مردم هزاره و شیعه در غرب کابل وارد آمد. جنگ‌های متعددی بر این مردم تحمیل شد که باعث ایجاد حوادث غمبار و فاجعه‌های تکان‌دهنده بر ضد شیعیان، در تاریخ معاصر افغانستان گردید. قتل عام وسیع مردم، جنایت‌های همه‌جانبه ناموسی، تخریب صد در صدی «منطقه افشار» و تاراج تمامی هستی مردم، یکی از نتایج جنگ‌های کابل بود. فاجعه بسیار تلخ و تکان‌دهنده افشار، یکی از پیامدهای حمله همه‌جانبه وزارت دفاع دولت مجاهدین و حزب اتحاد سیاف بر هزاره‌ها و شیعیان کابل بود. بسیاری از منابع مستند ثبت



## کارکردهای عالمان، در افغانستان ..... ۲۰۵

کرده‌اند که در این جنگ، وسیع‌ترین امکانات نظامی، بجا مانده از شوروی‌ها و دولت کمونیستی بکار گرفته شدند.<sup>۱۷</sup> هزاران انسان بی‌گناه، اعم از زن و مرد و کودک و پیر و جوان، در آتش خشم حمله‌کنندگان از بین رفتند. هزاران زن و دختر جوان ناپدید شدند و عفتشان بر باد رفت.<sup>۱۸</sup> فاجعه افشار، تأثیرات بسیار بدی بر روحیات مردم هزاره و شیعه بر جای گذاشت. این مسأله، یکی از مواردی است که به ذهنیت منفی بین گروه‌های جهادی افغانستان دامن‌زده و تأثیرات منفی متعددی را در پی داشت. از جمله تأثیرات منفی این فاجعه، میان حزب وحدت اسلامی و برخی دیگر از حلقات سیاسی مردم شیعه نیز مشاهده شد.

حزب وحدت اسلامی هم، در میدان رقابت‌ها و منازعات اقوام و گروه‌های سیاسی افغانستان و هم در عرصه‌های خطیر سیاسی کشورهای منطقه، تنها حزبی بود که خواستار حقوق بر حق همه اقوام و گروه‌های جهادی افغانستان بود؛ البته، در مرحله اول، به عنوان موضع غیر قابل معامله خود، همیشه خواستار حقوق مذهبی و سیاسی هزاره‌ها و شیعیان بود. حزب وحدت اسلامی و مردم هزاره و شیعه غرب کابل، این خواسته‌های اساسی و معقول را با جدیت کامل مطرح کرد و تمام هزینه‌های طرح و عملی شدن این خواسته‌ها را نیز، با کمال شجاعت و صداقت متحمل شد. بزرگ‌ترین هزینه‌ها، بر اثر جنگ‌های وسیع نظامی مخالفان، بر این مردم تحمیل شد. شهدای بی‌شمار مردم، در غرب کابل و تخریب وسیع مناطق مسکونی، بخشی از این آسیب‌ها بودند. یکی از قربانی‌های اصلی خواسته‌های مردم شیعه، شهادت رهبر مردمی حزب وحدت بود. حجت الاسلام و المسلمین عبدالعلی مزاری (ره) در نتیجه پایبندی و استقامت، برای به دست آوردن حقوق بر حق شیعیان و هزاره‌ها، راهی قربانگاه شد. وی، با تعدادی از اعضای برجسته شورای مرکزی و فرماندهان نظامی حزب وحدت توسط طالبان به شهادت رسید. دستگیری و شهادت مزاری، توسط طالبان، در فرایند دعوت از آن‌ها، برای مذاکره، جهت ورود طالبان به کابل صورت گرفت. طالبان، تمام توافقات و معاهدات قبلی خود را با حزب وحدت اسلامی نقض کرد و سفیران مذاکره را با قساوت تمام به قتل رساند.

حزب وحدت و رهبری مردمی آن (شهید عبدالعلی مزاری) تنها جریانی بود که در نظام سیاسی افغانستان، بر تحقق همه جانبه عدالت اجتماعی و مشارکت سیاسی همه اقوام پافشاری می‌کرد. شهید مزاری (ره) در این باره اعلام کرد که: «ما در این کشور سه چیز می‌خواهیم: ۱. رسمیت مذهب جعفری؛ ۲. تعدیل نظام اداری ظالمانه گذشته؛ ۳. مشارکت در تصمیم‌گیری سیاسی.»<sup>۱۹</sup> رسمیت مذهب جعفری در قانون اساسی، از دیدگاه او، به معنی پذیرش تکثر مذهبی در افغانستان و رعایت حقوق مذهبی شیعیان در عرصه‌های تعلیمات دینی رسمی،

## ۲۰۶.....پیام مبلغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

مراسم مذهبی، اصول قضایی و حقوق رسمی کشور بود. مزاری(ره)، تعدیل نظام اداری سابق و تقسیمات اداری جدید ولایات و ولسوالی‌ها را بر معیار نفوس اقوام، در مناطق مختلف شرط می‌دانست. در اندیشه او، مشارکت در تصمیم‌گیری، چیزی فراتر از مشارکت نمادین و یا سهم‌گیری صرف چند نفر هزاره و شیعه، در کابینه دولت افغانستان بود. این اصل، به منظور تأمین متناسب و شایسته حقوق هزاره‌ها و شیعیان، در تمام فرایند تصمیم‌گیری اصلی حکومت و نظام اداری دولت افغانستان ارائه شد.

معیار اصلی و استدلال مهم شهید مزاری(ره) درباره این سه اصل، توجه و تأکید بر تناسب جمعیت همه اقوام و حقوق متناسب آن‌ها بود. عقبه دینی و استدلال منطقی همه این سیاست‌ها را آرمان عدالت‌خواهی او تشکیل می‌داد. او عدالت را برای تمام اقوام افغانستان می‌خواست که هزاره‌ها، بخشی از واقعیت قومی و مذهبی این مرز و بوم به حساب می‌آیند.

سیاست‌های اصلی حزب وحدت، برگرفته از اصول اساسنامه و میثاق وحدت بود که با تصمیمات اصلی شورای عالی نظارت و شورای مرکزی، در عمل پایه‌ریزی و عملیاتی می‌شدند. جمع‌کنیری از عالمان برجسته شیعه کشور، در این دو شورا حضور داشتند. آیات و حجج اسلام؛ آقایان: شیخ محمدحسین صادقی پروانی، شیخ‌زاده، سید ابوالحسن فاضل، سیدعالم بلخابی، شیخ حیات الله بلاغی، سیدعباس حکیمی، سیدظاهر محقق، شیخ قربان‌علی عرفانی، شیخ محمد اکبری، شیخ محمد محقق، شیخ دولت رفیعی، شیخ فیاض ارزگانی و ... بخشی از چهره‌های معروف عالمان، در این حزب بود. در این برهه از تاریخ و در دولت مجاهدین، فعالیت سیاسی عالمان افغانستان، در قالب احزاب جهادی، برای رسمیت مذهب جعفری در قانون اساسی و تأسیس نظام عادلانه ناکام ماند. این ناکامی، در عالمان جامعه شیعه منحصر نبود؛ بلکه، این دوره از تاریخ ناکامی را برای تمام مردم افغانستان به ارمغان آورد. ناکامی گروه جهادی افغانستان، در عدم موفقیت آن‌ها نسبت به تأسیس نظام سیاسی مشروع، تشدید جنگ‌های خونین قومی، گروهی و تداوم ناامنی در کشور بود.

مدیریت سیاسی و اجتماعی عالمان شیعه افغانستان، در دوران جهاد، تجربه‌ای، به نسبت متفاوت، اما، در مجموع موفق بود. این موفقیت، همان‌گونه که یادآوری شد، در شکل‌گیری حزب وحدت اسلامی، یک اقدام تاریخی و بی‌نظیر بود. کارشناسان غربی، معتقدند که هزاره‌ها، اولین گروه قومی بودند که در افغانستان، به وحدت سیاسی رسیدند و از این طریق توانستند، بر معادلات سیاسی و نظامی افغانستان تأثیرگذار باشند. این چیزی بود که سایر ملیت‌های افغانستان تا دیر زمان و تاکنون بدان دست نیافته‌اند.<sup>۲۰</sup>

## کارکردهای عالمان، در افغانستان ..... ۲۰۷

حزب وحدت اسلامی، بعدها، بر اثر توطئه دشمنان شیعه و هزاره در کابل، به انشعاب کشیده شد. این حادثه، به حیثیت سیاسی و نظامی این حزب ضربه سختی فرود آورد؛ در نتیجه، بین عالمان شیعه دو دستگی ایجاد شد؛ این هم، یکی از آسیب‌هایی بود که عالمان هزاره و شیعه را در تداوم جنبش عدالت‌خواهی افغانستان، با ناکامی، ضعف و مشکل روبه‌رو کرد. ضعف‌ها و ناکامی‌های بعدی که بر مردم تحمیل شدند، در این حادثه ریشه دارند. ناکامی عالمان، در حفظ و تداوم انسجام شیعیان، در قالب حزب وحدت، یکی از تجربه‌های بسیار تلخ تاریخ معاصر آن‌ها به حساب می‌آید. متأسفانه، گسستگی و شکاف، در این مرحله محدود نماند. بعدها، به ویژه، در ابتدای دوره نوین و بعد از تدوین قانون اساسی جدید افغانستان، به انشعاب‌های متعدد در حزب وحدت منجر شد. این حزب، چند پارچه شد و حرکت اسلامی، به دو جریان انشعاب یافت.<sup>۲۱</sup>

انشعاب اولیه حزب وحدت، مهم‌ترین دلیلی بود که مشارکت عمومی و توان نظامی و سیاسی مردم هزاره و شیعه را در مقابله با گروه طالبان، با مشکل روبه‌رو کرد. دوره حاکمیت نظامی طالبان، یکی از تلخ‌ترین دوران سیاسی مردم افغانستان بود. قتل عام وسیع مردم هزاره در مرز شریف، کشتار و ناپدید شدن هزاران مسافر هزاره، در راه‌های مواصلاتی قندهار - هرات، نمونه دیگر جنایت طالبان بود. کشتار وسیع مردم غیر نظامی، در منطقه «یکاولنگ» یکی دیگر از مهم‌ترین فاجعه‌ها بود که توسط گروه طالبان بر مردم شیعه و هزاره تحمیل شد.<sup>۲۲</sup> معمولاً، هر گروهی، در عملکردهای خود، دچار آسیب و احیاناً ناکامی است؛ اما، به نظر می‌رسد که درباره آسیب‌ها و مشکلات عالمان شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه هزاره و شیعه افغانستان، زمینه اصلی ضعف‌ها و ناکامی‌ها به حساب آید؛ همین مسأله، در بروز بسیاری از مشکلات تأثیرگذار بود. تجربه محدود سیاسی و مسائل خاص مربوط به رهبران جهادی شیعه، تابعی از این مسائل به شمار می‌آیند. مدیریت اجتماعی و سیاسی دوران مقاومت و احیای هویت قومی و مذهبی هزاره‌ها، هر چند که با مشکلات و مسائلی همراه بودند، با وجود این و در مجموع مدیریت موفق عالمان شیعه به حساب می‌آیند؛ البته، نسبت به دوره جدید تحولات سیاسی و اجتماعی، می‌توان، قضاوت‌های متفاوتی داشت؛ در عین حال، مدیریتی است که تاکنون، توسط عالمان صورت می‌گیرد و از این حیث، امری قابل مطالعه و دقت است.

یکی از موفقیت‌های قابل ذکر و مهم عالمان شیعه و هزاره، مشارکت فعال علمی و سیاسی، در روند شکل‌گیری نظام سیاسی و تدوین قانون اساسی است. در این زمینه، نکته قابل ذکر این‌که برگزاری سمینارهای علمی و تدوین مقالات و ارائه نظریات جامع علمی، درباره با نظام

۲۰۸.....پیام مبلّغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

سیاسی و تدوین قانون اساسی جدید، اقدامات قابل تحسینی بودند که توسط نخبگان جوان علمی و فرهنگی در ایران ارائه شد.<sup>۳۳</sup> از این نظر، پیشنهادهای عملی و تدوین علمی دیدگاه مردم شیعه افغانستان، توسط تعدادی از نخبگان، در آن شرایط، یک اقدام منحصر به فرد به حساب می‌آید؛ زیرا، این مسائل درباره سایر اقوام و گروه‌های فرهنگی و علمی امر ناشناخته بود.<sup>۲۴</sup>

حضور مؤثر و رسمی دو تن از عالمان جوان شیعه، در روند تدوین قانون اساسی و رسمیت مذهب جعفری در افغانستان، نشان دیگری از موفقیت‌های عالمان افغانستان است. در این باره، لازم به یادآوری است که آقایان: دکتر شیخ محمد امین احمدی (متخصص کلام و فلسفه اسلامی) و شیخ سرور دانش (متخصص حقوق اساسی و معارف اسلامی) نمایندگان اصلی مردم شیعه و هزاره، در روند تدوین و تدقیق قانون اساسی جدید افغانستان بودند؛ علاوه بر این دو نفر، تعدادی زیادی از عالمان، در پوشش رهبران احزاب جهادی و گروه‌های مستقل شخصی و حقوقی، در روند تدوین و تصویب قانون اساسی، حضور مؤثر داشتند. قطعاً، جدیت و پافشاری هماهنگ و همسویی همه آن‌ها، نسبت به ضرورت تأمین حقوق و آزادی‌های مذهبی و اجتماعی شیعیان و هزاره‌ها، در رسمیت مذهب جعفری و روند مشارکت اقوام در قانون اساسی، مهم و مؤثر بود. حضور شایسته عالمان و شخصیت‌های مؤثر شیعه، در مجلس بزرگ ملی (لویه جرگه تأسیس نظام و تصویب قانون اساسی) بیانگر اهتمام و جدیت آن‌ها در امر تأمین صلح و امنیت ملی افغانستان است. پافشاری بر تأمین حقوق قومی و مذهبی شیعیان، تابعی از این اهتمام مبارک به حساب می‌آید.

بر همگان روشن است که بستر اصلی طرح ایده حقوق مذهبی و سیاسی اقوام و توجه به رسمیت مذهب جعفری، مقاومت‌ها و شهادت‌های مردم قهرمان هزاره و شیعه در غرب کابل و تمام دوره مقاومت بود. تلاش‌های اخیر عالمان و گروه‌های سیاسی موصوف، تابعی از این پایمردی‌ها و البته تکمیل‌کننده آن به حساب می‌آیند. اگر این مقاومت‌های عدالت‌خواهانه نبودند، در شرایط کنونی هم، دستیابی به این حق ناممکن می‌نمود. هزینه‌های سنگین قبول این حق مسلم از ناحیه سایر طرفی‌های سیاسی و قومی افغانستان، به شهادت پیشتازان جنبش عدالت‌خواهی و مقاومت مردم، به رهبری شهید مزاری (ره) پرداخته شد. همین مقاومت‌ها و پایمردی‌ها بودند که زمینه پذیرش مسالمت‌آمیز هویت قومی و حقوق مذهبی هزاره‌ها و شیعیان را در قانون اساسی جدید فراهم کردند؛<sup>۲۵</sup> البته، درایت سیاسی و اهتمام خوب و هماهنگ عالمان دلسوز، شخصیت‌ها و گروه‌های مختلف شیعه نیز، در تکمیل این خواسته بسیار مؤثر بود.

## کارکردهای عالمان، در افغانستان ..... ۲۰۹

رسمیت مذهب جعفری، نقطه عطف مهمی، در تاریخ سیاسی جنبش عدالت خواهی هزاره و شیعه افغانستان است که برآیند اهتمام و فعالیت تمامی عوامل و نیروهای سیاسی، فرهنگی و مردمی آنها به حساب می‌آید و امتیازی منحصر به فرد، برای شخص یا گروه خاص نیست؛ آنچه مهم است، تحقق این حق است که با عنایت پروردگار متعال عملی شد و خداوند، خود، اجر مجاهدت‌های صادقانه و راستین بندگان مخلص را متکفل است.

بعد از تدوین قانون اساسی نیز، روند تأثیرگذاری عالمان شیعه، در تحکیم صلح و امنیت ملی افغانستان روشن است. این تلاش‌ها، با یک فراز و نشیبی، از طریق حضور نسبی عالمان، در بدنه دولت جمهوری اسلامی افغانستان، به ویژه، در پست وزارتخانه‌های مشاور، پلان، معاونت ریاست جمهوری و وزارت عدلیه تداوم یافتند. به موازات این امر، حضور منسجم و هماهنگ عالمان طراز اول شیعه، در کنار دولت افغانستان و ایجاد همدلی، نشان دیگری از فعالیت حساب شده عالمان است. مشارکت فعال عالمان، در تشکیلات شورای عالمان سرتاسری افغانستان، از مذاهب مختلف و تشکیل شورای اخوت اسلامی، گام قابل تحسین برای آنها شمرده می‌شود. این نهادها، تاکنون، اقدامات و فعالیت‌های قابل توجهی، در کاهش تعارضات مذهبی و قومی افغانستان داشته‌اند. اقدام در خور توجه و قابل تقدیر شورای عالمان سرتاسری کشور و شورای اخوت اسلامی، درباره تعطیل رسمی روز عاشورا، از طرف دولت و اعلام عزای عمومی در ایام عزاداری محرم، یکی از کارهای بی‌نظیر است؛<sup>۲۶</sup> این گونه اقدامات، نشانگر اهمیت و تأثیر کم‌نظیر فعالیت هماهنگ عالمان شیعه‌اند.

در این باره، نقطه قوت نسبی دولت جدید را در مقایسه با گذشته نیز، باید قدر دانست؛ هر چند، میزان قابل توجهی از نارضایتی مردم هزاره و شیعه، نسبت به عدم تأمین مشارکت متناسب آنها، در دولت کنونی، به ویژه، ادارات و دوایر دولتی قابل انکار نیست. این نارضایتی، در مرحله اول، متوجه دولتمردان اصلی سیاست کشور و در مرحله بعدی، متوجه عالمان و رهبران سیاسی جامعه شیعه و هزاره است. نارضایتی مردم، در ارتباط با رهبران سیاسی، به معنی اعتراض آنها نسبت به مصلحت اندیشی‌های غیر ضرور و عدم جدیت در امر تأمین حقوق متناسب و برحق جامعه هزاره و شیعه افغانستان است. نکته قابل یادآوری این است که مطابق ارائه آمار رسمی دولت اسلامی افغانستان، از کارمندان وزارتخانه‌های مختلف، در سال ۱۳۸۵ میزان حضور هزاره‌ها و شیعیان در دولت کنونی تنها قریب ۶٪ اعلام شده است؛<sup>۲۷</sup> در حالی که جمعیت اصلی آنها، چیزی بین ۲۵ - ۳۰٪ کل جمعیت افغانستان است؛<sup>۲۸</sup> و این حقیقت تلخ، میزان بسیار بالایی از محرومیت هزاره‌ها و شیعیان را نشان می‌دهد که قطعاً، باعث نارضایتی عمومی آنها نسبت به دولت کنونی خواهد شد. نارضایتی هزاره‌ها و شیعیان،

۲۱۰.....پیام مبلغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

در ارتباط با دست‌اندرکاران اصلی حاکم بر سیاست کشور آن است که این مردم، نسبت به تداوم روند عمومی فرهنگ انحصار سیاسی و قومی، بر نظام سیاسی کشور معترضند؛ هزاره‌ها و شیعیان هم، مانند همه اقوام، به تناسب حضور و امکانات خود، در این کشور جهاد کرده‌اند؛ به علاوه این که در تاریخ این کشور، بیش از سایر اقوام، متحمل مظلومیت و محرومیت بوده‌اند. قتل عام‌ها شده‌اند و اکنون، در برابر دشمنان خارجی این کشور و ملت، صادقانه مقاومت کرده‌اند. در شرایط کنونی و همیشه، خواستار عدالت اسلامی‌اند؛ بنابراین، بسیار طبیعی است، معترض باشند؛ زیرا، در شرایط کنونی و دولت جدید، عدالت اسلامی اجرا نمی‌شود و به حق آنان، توجه جدی صورت نمی‌گیرد؟

فعالیت‌های جدید برخی از عالمان طراز اول شیعه افغانستان، برای ایجاد انسجام در سازمان عالمان (تشکیل شورای عالمان شیعه) حرکت‌های اندکی که هنوز زود است، ارزیابی شوند؛ این فعالیت‌ها، به نوبه خود، بسیار ضرور و مبارکند؛ اما، در صورتی می‌توانند ثمربخش و امیدوارکننده باشند که در عمل، خالی از تقابل‌ها و تعارضات سیاسی، قومی، سمتی و شخصی عالمان، باشند. این امر، ضرورتی است که از تجربه تلخ سه دهه اخیر تحولات سیاسی کشور به دست آمده است.

مردم شیعه افغانستان، در دوره جهاد و مقاومت، غیر از فعالیت‌های سیاسی عالمان افغانستان، شاهد برخی از فعالیت‌های اجتماعی و رفاهی نیز بوده‌اند که در نوع خود، قابل توجه و تحسین است. این فعالیت‌ها، در قالب آموزش اجتماعی مردم، خدمات اجتماعی و برخی از فعالیت‌های اقتصادی، در کانون توجه‌اند؛ البته، توجه دقیق به این مسائل، زمانی روند درستی می‌یابد که به مدیریت همه جانبه عالمان، در این دوره عنایت شود؛ از این زاویه، تمام فعالیت‌های اجتماعی انجام شده نیز، پیامدی از فعالیت‌های عالمان و رهبران احزاب سیاسی و جهادی به حساب می‌آیند؛ زیرا، که رهبری قاطع تمام گروه‌های سیاسی و جهادی شیعه افغانستان در اختیار عالمان بود و هر نوع فعالیت اجتماعی که در این ارتباط انجام می‌شد، نتیجه فعالیت مستقیم گروه‌های جهادی بوده و یا در پیوند همکاری‌ها و فعالیت‌های غیر مستقیم آن‌ها قرار داشت؛ زیرا، این گروه‌های جهادی بودند که در سه دهه اخیر، حاکم مطلق تمام مناطق هزارستان به حساب می‌آمدند.

## ۲. عرصه آموزشی و فرهنگی

یکی از موفقیت‌های عالمان شیعه افغانستان، فعالیت در عرصه علمی، فرهنگی و آموزشی بود؛ این مسأله، در دوره پیش از انقلاب و عصر جهاد قابل بررسی است.

پیش از انقلاب، موفقیت‌های خوبی را از طرف عالمان افغانستان، در داخل و خارج شاهدیم. عمده موفقیت‌ها، در بعد علمی و تربیت نیروهای علمی و دینی‌اند. حضور طیف قابل توجهی از عالمان برجسته کابل و برخی از ولایات کشور، نشانه این موفقیتند. قبل از انقلاب، حوزه علمیه کابل، مرکز مهمی برای تربیت علمی و معنوی عالمان شیعه در افغانستان به حساب می‌آمد. تعداد قابل توجهی از عالمان برجسته شیعه، در این شهر حضور داشتند. حضور فقیهان، مجتهدان و محققان علمی، در رشته‌های فقهی، اصولی، فلسفی و حدیثی باعث رونق روزافزون حوزه علمیه کابل بود. هسته اولیه تأسیس و گسترش حوزه‌های علمی شیعه در کابل، بسیار عمیق، مستحکم و قدرتمند بود. اگر این روند تا کنون ادامه می‌یافت، حوزه علمیه کابل، در زودترین زمان ممکن، به یکی از مراکز اصلی علوم دینی شیعه، در افغانستان و منطقه شبه قاره هند تبدیل می‌شد؛ در این زمینه، خوب است، یادآور شد که بسیاری از کارگزاران جوان انقلاب و جهاد و بدنه اصلی نیروهای سیاسی و نظامی گروه‌های جهادی شیعه تربیت شده حوزه‌های علمیه داخل افغانستان، به ویژه، حوزه کابل بودند.

ستارگان همیشه پرفروغ علمی و معنوی مردم افغانستان، در آسمان حوزه‌های علمیه شیعه افتخاری‌اند که قبل از انقلاب، سر برآورده‌اند. شخصیت بزرگ و کم‌نظیر علامه شیخ محمدعلی مدرس (معروف به مدرس افغانی) نمونه‌ای از افتخارات ملت افغانستان است که در حوزه علمیه بزرگ شیعه در عراق و ایران میداندار اصلی تدریس و تحقیق در حوزه‌های ادبیات، منطق و اصول بود. شهید آیت‌الله سیدسرور، واعظ فقیه و اصولی مبرز بود که کتاب «مصباح الاصول» او تاکنون، هم راهنمای فضلا و حلال مشکلات علمی و تحقیقی حوزه‌های علمیه شیعه است؛ آیت‌الله تقدسی و آیت‌الله شیخ محمدهاشم صالحی (معروف به صالحی مدرس) و آیت‌الله شیخ محقق خراسانی، نمونه‌های آشنای دیگری از افتخارات مردم افغانستان، در حوزه تخصصی اصول فقه، فقه، تفسیر قرآن و فلسفه است.

یکی از نمونه‌های برجسته علمی و فقهی شیعیان افغانستان، در گستره علمی و فقهی حوزه‌های علمی، حضرت آیت‌الله العظمی شیخ محمد اسحاق فیاض (دام ظلّه) است. کتاب «محاضرات» او در علم اصول، نمونه مهمی از متون تحقیقی و علمی اصول فقه شیعه، در دوران معاصر است. حضرت آیت‌الله العظمی شیخ قربان‌علی محقق کابلی (دام ظلّه) الگویی

۲۱۲.....پیام مبلغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

موفق دیگری از افتخارات عالمان شیعه افغانستان است. ایشان، در بعد علمی فقه و اصول، یکی از شخصیت‌های برجسته فقهی و دینی در جامعه افغانستان است. تمامی این افراد، در تاریخ عالمان شیعه افغانستان و حوزه‌های علمیه، دارای موقعیت ممتاز است؛ قبل از این بزرگواران، شخصیت علمی و اصولی مرحوم آیت الله عالم و آیت الله محمد امین افشاری و آیت الله حجت نیز، بیانگر عظمت علمی جامعه شیعه در افغانستان به شمار می‌آید. به قول شهید علامه سیداسماعیل بلخی: «آیت الله حجت، برای زنده کردن شیعه زحمت‌ها کشیده و خون دل‌ها خورده است؛ وی اولین کسی بود که پرچم شیعه را در این کشور برافراشت.»<sup>۲۹</sup>

تأسیس حوزه‌های علمی و دینی فعال در شهر کابل، مناطق شمال، مرکزی و غزنی، نشان آشکار دیگری از موفقیت علمی و آموزشی عالمان دینی است.<sup>۳۰</sup> اولین مدرسه علمیه را آیت الله شیخ محمد امین افشار(ره) در سال ۶۶ - ۱۳۴۵ به همت و همکاری برخی از متدینین بنیان نهاد. به دنبال آن مدارس علمیه محمدیه، جامعه اسلام، مدینه العلم و دیگر مدارس توسط افرادی همانند آیت الله سیدسرور واعظ(ره)، آیت الله العظمی محقق کابلی(مد ظله العالی) و دیگر شخصیت‌های خدوم و دلسوز کشور تأسیس گردیدند.<sup>۳۱</sup>

یک جنبه از فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی عالمان، در دوران قبل از انقلاب، حضور برخی از عالمان نخبه و جوان، در دانشگاه‌ها بود؛ در این زمینه، می‌توان، به شهید محمد اسماعیل مبلغ(ره) اشاره کرد. شهید مبلغ، تحصیلات بسیار موفقی در فلسفه و کلام اسلامی داشت. در جامعه آن روز افغانستان، حتی، در شرایط کنونی، از وی، در این زمینه، به عنوان یک الگوی موفق و تأثیرگذار یاد می‌شود. بسیاری معتقدند که او یک نابغه بود. شهید علامه بلخی(ره) به قوت شخصیت علمی و دینی او ایمان داشت و برای آینده جامعه افغانستان به او بسیار امیدوار بود. شهید علامه مبلغ، با حضور در دانشگاه کابل و تدریس فلسفه، باعث افتخار عالمان افغانستان به شمار می‌رفت. او الگوی بسیار مناسب برای فضلا و عالمان جوان افغانستان بود که در یک تعامل منطقی با شرایط و کسب توانایی‌های لازم، در مراکز عالی آموزش حضور بهم رسانند و از این راه، خدمتگزار فرهنگ دینی و مدافع صدیق اهل بیت : باشند.

تجربه معاصر کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که بسیاری از تحولات دینی و اجتماعی آن‌ها، در نتیجه حضور سالم و مؤثر عالمان جوان و روشنفکر، در مراکز آموزش عالی دولتی (دانشگاه‌ها) به وجود آمده‌اند؛ تحولات معاصر ایران، مصر و لبنان بخشی از این تجربه‌اند. نقش مؤثر شهید مرتضی مطهری و محمد مفتاح در ایران؛ امام موسی صدر در لبنان؛ حضور تعداد زیادی از عالمان روشنفکر مصر و سوریه و ... نمونه‌های موفق این گونه تلاش‌ها به حساب می‌آیند. در افغانستان، این تجربه موفق با پیشتازی بی‌نظیر شهید مبلغ آغاز شده است؛



## کارکردهای عالمان، در افغانستان ..... ۲۱۳

از این حیث، او پیشکسوت و یک الگوی موفق عالمان معاصر افغانستان است. در شرایط حال و آینده کشور ما، انگیزه‌های مهمی، برای حضور مؤثر و حساب شده عالمان روشنفکر و توانمند، به تخصص‌های آکادمیک وجود خواهند داشت. خوشبختانه، امروز، این توانایی و انگیزه‌ها، برای عالمان روشنفکر شیعه افغانستان وجود دارند.

فعالیت فرهنگی و مذهبی عالمان، قبل از انقلاب، در ساخت و مدیریت فعال تکیه خانه‌ها، حسینیه‌ها و مساجد مذهبی کابل نیز، عرصه دیگری از موفقیت‌ها بودند. حسینیه مکان مقدسی است که برای بیان معارف دینی، آموزش احکام، امر به معروف و نهی از منکر، افشای ماهیت ظلم و ظالمین، مبارزه با یزیدیان زمان، تأسیس و توسط واعظان و عالمان استفاده می‌شود.<sup>۳۲</sup> از نظر فقهی، حکم مسجد را ندارد. در حسینیه‌ها، مبلغان چیره‌دست، در ایام محرم، صفر، ماه مبارک رمضان و سایر مناسبت‌های مذهبی، مردم را به معارف اسلامی آشنا می‌کنند؛ به ویژه، با یادآوری نهضت کربلا و مصائب عاشورای حسینی روح و روان مشتاقان را با انقلاب عاشورا و احیای سنت امر به معروف و نهی از منکر، معطر می‌سازند. حاکمان مستبد و ظالم جوامع اسلامی، یکی از مصداق‌های اصلی منکر است که توجه به این مسأله اصلی‌ترین بعد مبارزه دینی و اسلامی انقلاب کربلا را تشکیل می‌دهند.

این بعد از فعالیت مذهبی و تبلیغی عالمان، در میان توده مردم، بسیار قابل توجه و تأثیرگذار است؛ به نحوی که در تربیت مذهبی و دینی مردم، نقش اساسی را ایفا می‌کند. فرهنگ مذهبی شیعیان، قبل از انقلاب، مرهون منبرها و خطابه‌های مخلصانه و غنی واعظان و خطبای مساجد فعال کابل است.<sup>۳۳</sup>

فعالیت‌های محدود فرهنگی و آموزشی دوره جهاد، تابعی از فعالیت پراکنده گروه‌های جهادی بود. این فعالیت‌ها نیز، با اهتمام عالمان موجود، در گروه‌ها پیگیری می‌شد. تعداد بسیار کمی از مدارس و مراکز آموزش مذهبی و فرهنگی، از گروه‌های جهادی و امکانات مالی و حمایتی آن‌ها مستقل عمل می‌کردند.

آموزش‌های عمومی دیگری که توسط احزاب، نسبت به فرزندان هزاره و شیعه القبا می‌شدند، معلومات عمومی فرهنگی و دینی بودند که به صورت غیر مستقیم، به نسل انقلاب منتقل می‌شد؛ در همین راستا، برگزاری جلسات فرهنگی و برپایی محافل مذهبی، بعد دیگر فعالیت فرهنگی و آموزشی دوران جهاد بود که این امر نیز، توسط رهبران احزاب گسترش پیدا می‌کرد.

یک جنبه از فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی عالمان شیعه، در قالب مدارس مستقل رسمی و مکاتب سنتی بود که در تمام دوران جهاد برپا بود. این فعالیت‌ها، با مظلومیت و محدودیت‌های مختلفی انجام می‌شدند؛ اما، در جای خود قابل تقدیر بودند.

فعالیت‌های فرهنگی - آموزشی عالمان جوان و طلاب عزیز، در رسانه‌ها و مطبوعات دینی و علمی کشور، در داخل و خارج، رهاورد مبارک عصر انقلاب و جهادند؛ این فعالیت‌ها، امروز، معیارهای علمی و فرهنگی پدیرفته‌ای یافته‌اند، پدیده مبارک و بسیار امیدوارکننده دیگر، نخبگان جدید و عالمان جوان شیعه افغانستان، در حوزه علمیه قم و دانشگاه‌های ایران است که در تاریخ افغانستان نقطه عطفی به حساب می‌آید؛ از این منظر، آینده فعالیت‌های علمی، فرهنگی و آموزشی عالمان جوان افغانستان، در عرصه‌های مختلف فرهنگی و علمی، از جمله دانشگاه‌ها و مراکز آموزش رسمی (مدارس و مکاتب دولتی) و غیر رسمی، به ویژه، مطبوعات کشور، بسیار مسرت‌بخش و تحول‌ساز خواهد بود.

علیرغم مسائل و مشکلات عدیده ناشی از تحولات چند دهه اخیر افغانستان، موفقیت‌های علمی و آموزشی طلاب و عالمان افغانستان در شرایط کنونی، به گونه‌ای‌اند که مردم ما، بحمدالله، اکنون مجتهدان مسلم، استادان مجرب و ماهر محققان ژرف‌نگر، نویسندگان چیره‌دست و گویندگان بلیغ و بلندآوازه دارند که از میان طلاب و عالمان کشور ظهور کرده‌اند.<sup>۳۴</sup> رشد و نمو چهره‌های شاخص ادبی و علمی جامعه افغانستان، افتخار دیگری از فعالیت علمی و آموزشی عالمان است. جوانان متعهدی، چون: ابوطالب مظفری، محمد شریف سعیدی، قنبر علی تابش، محمدنادر احمدی، محمدبشیر رحیمی، محمود جعفری، محمد عزیزی و ... چهره‌های شاخص ادب و شعر مقاومت امروز افغانستان است.<sup>۳۵</sup> این‌ها، همگی برگ زرینی از موفقیت‌ها و کارکردهای ماندگار نهاد عالمان شیعه افغانستان است. همین‌ها، سرمایه‌های اصلی جامعه افغانستان، برای تأمین نیازهای دینی، علمی و تربیتی‌اند. وجود این طیف وسیع از فرهیختگان و مجتهدان، می‌تواند، احیاکننده عظمت حوزه علمیه کابل و گسترش آن‌ها در سراسر افغانستان باشد.

### ۳. مرجعیت دینی و مذهبی

اهم وظایف و مسؤولیت‌های عالمان امت اجتهاد است.<sup>۳۶</sup> اجتهاد، عامل پویایی فرهنگ شیعه و راز ماندگاری، گسترش و تعمیق علوم دینی در اسلام است. اجتهاد، یکی از معجزات اسلام است.<sup>۳۷</sup> از خصوصیات اسلام است، هر حاجت دینی متغیری را با یک حاجت ثابت، مرتبط

## کارکردهای عالمان، در افغانستان ..... ۲۱۵

کند؛ فقط، مجتهد و فقیه دینی می‌خواهد که این ارتباط را کشف کند و آن وقت، دستور اسلام را در این دو زمینه بیان کند. این همان قوه محرکه اسلام است که به نام اجتهاد شناخته می‌شود.<sup>۳۸</sup>

مرجعیت شیعه، در بلاد اسلامی، عامل اصلی هر گونه تحول مثبت و نیز خدمات بزرگ بوده است. برخی از نمونه‌های موفق تمامی موفقیت‌های اجتماعی و تاریخی، توسط مجتهدان مبرز و مراجع بزرگی اتفاق افتادند که از قدرت بسیج وسیع اجتماعی، فکری و فرهنگی مردم مسلمان برخوردار بودند؛ البته، این قدرت، از مشروعیت اسلامی و مقام والای مرجعیت دینی آنان ناشی بوده است. حضور مداوم و نزدیک مراجع تقلید شیعه، در کشورهای اسلامی و مرکزیت حوزه‌های علمیه، زمینه‌ساز اصلی تحولات بود.

بسیاری معتقدند که یکی از دلایل شکست نهضت مشروطه در ایران، دوری مراجع مذهبی تأثیرگذار شیعه، از تحولات کشور بود.<sup>۳۹</sup> دوری مرکزیت عالمان و مراجع، از ایران، باعث افت قدرت اجتماعی حوزه علمیه و عالمان ایران شد. این مسأله، زمینه‌ساز اصلی عدم هماهنگی قاطبه عالمان و مراجع گردید؛ زیرا، عدم حضور فعال آن‌ها، در تحولات سریع کشور ایران مشکل‌ساز شد؛ بر اساس این تجربه بود که تعمیق و گسترش همه جانبه حوزه علمیه و ایجاد مرکزیت دینی و مذهبی در قم، جرقه‌های اولیه انقلاب را فراهم کرد؛ در نتیجه، حضور نزدیک عالمان و مراجع در ایران بود که روند اصلی شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران عملی شد.<sup>۴۰</sup> این امر، چیزی، جز نتیجه آشنایی نزدیک عالمان ایران، با سیر تحولات جامعه و ارتباط تنگاتنگ آنان، با مردم نبود. انقلاب اسلامی ایران، یکی از انقلاب‌های مهم جهان معاصر بود که پایه‌گذار حکومت اسلامی و مردمی در ایران شد.<sup>۴۱</sup>

یکی از عرصه‌های موفقیت تاریخ معاصر عالمان شیعه افغانستان، انجام رسالت اسلامی اجتهاد و تفقه در دین است. شکل‌گیری نهاد مرجعیت علمی و دینی شیعیان در این کشور، یک نقطه عطف به شمار می‌آید.<sup>۴۲</sup> در افغانستان، نهاد مقدس مرجعیت با معنویت و مجاهدت تحسین‌برانگیز آیت الله العظمی شیخ قربان‌علی محقق (دام ظلّه العالی) برای نخستین بار پا گرفت که گام بلندی، در رشد و ترقی معنوی جامعه شیعه افغانستان بشمار می‌آید.

از دیدگاه مذهب شیعه، مرجعیت، عالی‌ترین مقام علمی و مذهبی در حوزه علوم دینی است. مرجعیت در شیعه، مشروعیت بخش اعمال فردی و اجتماعی مسلمین در جامعه است؛ این مشروعیت، با استناد به آیات قرآن کریم و روایات پیشوایان معصوم صورت می‌گیرد. شیعیان افغانستان، هر چند، در گذشته دارای عالمان مبرز بودند، فقها و مجتهدان مطرح این مرز و بوم، به دلیل استبداد سیاسی و مذهبی حاکم بر این کشور، هیچ وقت نتوانستند،

مرجعیت دینی و مذهبی شیعه را در افغانستان به وجود آورند؛ از این حیث، عالمان افغانستان و به تبع، مردم آن سرزمین، تابع مراجع علمی و مذهبی مستقر در عراق و ایران بودند؛ دلیل دوم، عدم احساس نیاز نسبت به مرجعیت بومی بود؛ زیرا، کشورهای اسلامی، در آن برهه از تاریخ، دارای تجانس فرهنگی و شرایط اجتماعی مشابه بودند و مرجعیت فراگیر عالمان در عراق و ایران، تمامی حوزه‌های جغرافیایی جهان شیعه را پوشش می‌داد. از طرف دیگر نیازهای همه جانبه اجتماعی و فرهنگی به این اندازه نبود. مسائل دینی جهان اسلام، گستردگی آنچنانی نداشتند؛ اکنون، شرایط حاکم در جهان و وضعیت کشورهای اسلامی، در مقایسه با گذشته، به کلی تغییر پیدا کرده‌اند؛ از این رو، اقتضات و ضرورت‌های خاص خود را می‌طلبند.

اولین زعیم بزرگ دینی حضرت آیت الله العظمی، محمدحسین شیرازی، در جنبش تنباکوی ایران بود که گسترده‌ترین حوزه مرجعیت مذهبی را به خود اختصاص داد؛ سپس، این امر، توسط عالمان طراز اول بعدی تداوم یافت؛<sup>۴۳</sup> بعد از این تاریخ، مرجعیت بزرگ آیات عظام تقلید، آقایان: حکیم، ابوالقاسم خویی و روح الله خمینی، در جهان تشیع مطرح و نهادینه شد. قبل از این تاریخ، مراجع متعددی، در کشورهای اسلامی حضور داشتند که همگی آنان، برای مدیریت امور دینی و مذهبی شیعیان به سهم خویش ایفای وظیفه می‌کردند.

به هر صورت، احیای مرجعیت دینی در افغانستان، از برکات و موفقیت‌های بزرگ عالمان دوران معاصر است که در دهه ۱۳۷۰ عملی شد؛<sup>۴۴</sup> این امر، هر چند، با سختی‌ها و مقاومت‌های متعددی مواجه شد، در هر صورت، نشانگر همت عالی، مقاومت و تعهد عالمان شیعه در افغانستان بود. هر وقت، ملتی مصمم باشد که چیزی را اراده کند، تحقق قطعی آن وعده و نوید الهی خواهد بود. «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم». (رعد: ۱۱) این اصل، به مدد الهی و تلاش‌های مجدانه عالمان متعهد، مرجعیت دینی با برکتی، در جامعه شیعه افغانستان شکل گرفت و ان شاء الله، این امر مهم، در نسل‌های کنونی و آینده عالمان افغانستان تداوم یابد. قطعاً عالمان افغانستان توجه دارند که به حکم قرآن (توبه: ۱۲۲) و احادیث فراوان، اجتهاد، در دین و مرجعیت علمی و مذهبی، برای عالمان یک وظیفه و رسالت مهم به شمار می‌آید.

#### ۱. حوزه‌های آموزشی و فرهنگی

تأسیس، مدیریت، تداوم و غنای علمی و معنوی حوزه‌های علمیه، از وظایف و کارکردهای روشن و حتمی عالمان شیعه است. این مسأله، در راستای اهداف دینی، آموزشی و معنوی امامان معصوم : و عالمان اسلام قرار دارد. حفظ، تفسیر و گسترش منابع دینی از

## کارکردهای عالمان، در افغانستان ..... ۲۱۷

مسیر حوزه‌های علمیه میسر است. حوزه‌های علمیه، برای تربیت طلاب و نیروهای جایگزین عالمان و نیز ایجاد مهارت‌های تبلیغی، آموزشی و تربیتی، یک موقعیت منحصر به فرد دارد؛ از این رو، حوزه‌های علمی شیعه، بسیار مهم و استراتژیکند؛ زیرا، یکی از محورهای اصلی وظایف و کارکردهای آموزشی - تربیتی نهاد دینی عالمان به حساب می‌آید؛ از این رو، هر گونه ارزیابی موفق یا ناموفق ما از فعالیت عالمان، رابطه مستقیمی با این حوزه از فعالیت دارد.

در بخش قبل یادآور شدیم که قبل از انقلاب، حوزه‌های علمی داخل افغانستان، در بسیاری از شهرها، از جمله شهر کابل، در وضعیت مطلوب و فعالی قرار داشت. فقط، در شهر کابل، دست‌کم، هشت مدرسه علمی فعال بودند. مدرسه آیت الله محقق کابلی، آیت الله واعظ، آیت الله تقدسی، آیت الله صالحی مدرس و آیت الله عالم از مدارس مهم محسوب می‌شدند.

در اوایل انقلاب دوران جهاد و تحولات بعدی، تمامی این مدارس، در تعطیلی کامل قرار گرفتند. در تمام دوره کمونیست‌ها، تا سال ۱۳۷۹ شمسی، خبری از فعالیت مدارس فوق نبود. در تمام این دوره، عالمان، در انجام کارکردهای آموزش دینی خویش ضعف و نسبت به گذشته ناکام بود؛ البته، تعداد محدودی از مدارس، در این دوره و صرفاً در مناطق روستایی فعال بود که در بخش قبل بیان شد. این فعالیت‌ها، در مقایسه با قبل از انقلاب پذیرفته نبودند؛ فقط، پس از روی کار آمدن دولت کرزی بود که تعداد اندک (فقط یکی - دو مدرسه) فعال شد؛ آن هم فعالیتی که رضایت‌بخش نبود. تعداد طلاب، به صورت تمام وقت مدارس نامبرده، چیزی بین ۱۵۰ - ۲۰۰ نفر است؛ تعدادی نیز به صورت نیمه وقت مشغولند که بسیاری از آن‌ها دانشجوی هستند. یکی از محورهای فعالیت، محتوای درسی حوزه‌ها است که از این نظر نیز نسبت به گذشته بسیار ضعیف است.<sup>۴۵</sup>

بیش‌تر عالمان فعال در دوران جهاد، مشغول مسائل سیاسی - نظامی احزاب بودند و از فعالیت در حوزه علمی، بازمانده بودند؛ این مسأله هم، عامل دیگری، در جهت از دست دادن رونق حوزه‌ها و مدارس دینی گردید. حوزه‌های علمیه و مدارس ولایات نیز، وضعیت متفاوت از کابل ندارند؛ به عنوان مثال، در ولایت غزنی و منطقه جاغوری، قبل از انقلاب و در دوران جهاد پنج مدرسه فعال وجود داشت؛ در حال حاضر، مطابق اطلاعاتی که از تعدادی از عالمان منطقه به دست آمده است، فقط، سه مدرسه فعال وجود دارد که آن‌ها نیز در وضعیت رضایتمندی قرار ندارند. سایر مناطق غزنی نیز، وضعیت مشابه دارند. منطقه قره‌باغ دارای سه مدرسه فعال بودند که در شرایط کنونی فقط، یکی از آن‌ها فعالند و در شرایط نیمه تعطیلی قرار دارد؛ منطقه مالستان، غزنی مرکزی، ناور و ... نیز همین گونه‌اند.

مناطق شمال و ولایت مرکزی بامیان هم، تفاوت چندانی با غزنی ندارد. وضعیت مدارس و

حوزه‌های علمیه، در مناطق مرکزی، در برخی از مناطق، بدتر از غزنی و کابل است. تنها منطقه‌ای که تا حدودی می‌تواند، نشانی از فعالیت دوباره داشته باشد، هرات است که تعداد چهار مدرسه فعال دارد؛ در این مدارس، هر چند، فعالیت نسبی مشاهده می‌شود، از لحاظ درسی و آموزشی، در وضعیت مشابه سایر ولایات قرار دارد.

در تمام مدارس نیمه فعال داخل کشور، مشکلات آموزشی، از قبیل ضعف محتوای برنامه‌ها و مواد درسی، کمبود استادان، میزان پایین مهارت استادان، کمبود امکانات مالی، مدیریت ضعیف و ... وجود دارد که از این لحاظ، وضعیت غیر مطلوبی را در سطح کلی نشان می‌دهد. ناکامی‌های عالمان، در این عرصه، از این جهت دردآورند که بیانگر سیر نزولی فعالیت‌هایند و کارکردهای سست عالمان را، نسبت به گذشته نشان می‌دهند؛ مطابق این نظر، ادعای ناکامی، نسبت به عملکرد عالمان شیعه، در این عرصه، از فعالیت‌ها حقیقتی دارند؛ البته، این مسائل، می‌توانند، عوامل متعددی داشته باشند که در بسیاری از موارد قابل پیش‌بینی و طبیعی می‌نمایند.

#### مکتب‌خانه

یک بخش مهم و فراموش شده از فعالیت عالمان افغانستان، بخش آموزش، در مکتب‌خانه‌های سنتی است. در این بخش، کاربرد اصطلاح ناکامی منصفانه نیست؛ زیرا، بهترین ارزیابی آن است که ضعیف قلمداد شود. اگر، اصطلاح ناکامی بکار می‌رود، ناکامی نسبی مراد است؛ زیرا، در مقایسه با گذشته وضعیت رضایت‌بخش ندارد. مکتب‌خانه‌های سنتی، در مساجد و تکایای مذهبی، سرآغاز گرایش به آموزش و تحصیلات دینی بوده است. مکتب‌خانه‌ها، در حفظ و گسترش فرهنگ دینی توده مردم و فرزندان شیعه، نقش بسیار بی‌بدیلی را ایفا کرده است؛ این بخش از فعالیت‌ها نیز، در گذشته، موفقیت‌های چشمگیری داشته‌اند؛ در عین حال، شکی نیست که چون سایر موارد، با ناکامی‌ها و آسیب‌های جدی روبه‌رویند. سطح پایین مهارت عالمان مستقر در روستاها و شهرها، آفت فرهنگی نیروهای فعال، عدم اقبال مردمی و ... فقط، بخش کوچکی از مشکلات است.

به نظر می‌رسد، حفظ و تأکید بر نقش مداوم مکتب‌خانه‌ها، یک وظیفه استراتژیک، برای تبلیغ و آموزش دینی مردم افغانستان باشد. واقعیت آن است که در جوامعی که رسانه‌های عمومی و مراکز رسمی، در اختیار تبلیغ دینی و مذهبی نیستند، آموزش دینی و مذهبی مردم، دچار آسیب‌ها و آفت جدی خواهند بود. مکتب‌خانه‌ها، در این گونه موارد، به‌ویژه، در جوامع سنتی، مثل افغانستان، یک موقعیت بی‌بدیل است.<sup>۴۶</sup>

### کمبود مدرس و مجتهد

یکی از محورهای مهم وظایف عالمان، تربیت مجتهد و فقیه، در دوره انقلاب است. به نظر می‌رسد، در این حوزه، موفقیت چندانی وجود نداشته است. در دوره سی ساله انقلاب، فرصت تربیت نیروی علمی و فقهی سطح عالی در داخل افغانستان، به کلی محدود و ناممکن بود. تنها حوزه علمیه کابل، از بین رفت و سایر مدارس، در شهرهای دیگر، به صورت نیمه تعطیل در آمدند. در این دوره، مهاجرت سی ساله طلاب و عالمان افغانستانی در ایران و برخی از کشورهای دیگر، مثل عراق و سوریه، تنها چیز قابل توجه است؛ البته، این کار سابقه دیرینه دارد؛ هر چند، به این گستردگی نبوده است. با وجود تمام این گستردگی نسبی، که در دوره انقلاب رخ دادند، متأسفانه، برآیند آن، چندان رضایت‌بخش نیست. تعداد زیادی از طلاب افغانی در ایران، مشغول تحصیل و تحقیقند؛ اما، میزان موفقیت آن‌ها، در دستیابی به کرسی‌های رسمی درس و تحقیق در حوزه علمیه بسیار ضعیف است.

حوزه‌های علمیه مرکز شیعه، قبل از انقلاب و اوایل این دوران، از درس‌های مرحوم مدرس افغانی و شیخ محمدهاشم صالحی بهره می‌بردند؛ در شرایط کنونی و پس از این دو، شخصیت علمی دیگری را شاهد نیستیم. تداوم نقش عالمان برجسته گذشته و جایگزین مناسب علمی و تحقیقی آن‌ها، افتخار دیگری برای عالمان است که متأسفانه تاکنون صورت نگرفته است؛ به همین میزان، فقدان فضلالی فقیه، مجتهد، مفسر، فیلسوف و ... احساس می‌شود. شاید، کسانی باشند که به مقامات عالی علمی و تحقیقی نایل آمده‌اند و ما از وجود آن‌ها بی‌خبریم؛ با وجود این، موفقیت‌های عالمان افغانستان، در عرصه‌های علمی و تحقیقی نمود چندانی نیافته‌اند؛ از این حیث، مقایسه تمام دوره سی ساله اخیر نسبت به گذشته، دچار افت روشن است. با توجه به این ضعف و ناتوانی است که باور به ناکامی عالمان و ضعف شدید آن‌ها در این برهه تقویت می‌شود.

بحران‌های روحی - روانی ناشی از فراز و نشیب تحولات کشور و مردم، یکی از مهم‌ترین علل عدم موفقیت نیروهای فرهنگی و علمی به شمار می‌آید. مسأله بعدی، تفاوت شرایط کلی حوزه‌های علمیه خارج نسبت به دوره‌های قبل است؛ در این دوره، توانمندی‌های علمی حوزه و نیروهای مطرح علمی نسبت به گذشته، به کلی تغییر پیدا کرده‌اند. فرصت‌های مختلف و نحوه دسترسی به آن‌ها نیز روند متفاوتی را برای طیف‌های مختلف طلاب و عالمان جهان اسلام پیش کشیده است؛ تمام این‌ها و برخی از عوامل دیگر، زمینه‌ساز عدم موفقیت و ناکامی طلاب و عالمان افغانستان بوده است؛ این بعد از ناکامی‌ها و ضعف‌های عالمان نیز، محتاج

### برخی از عوامل ضعف

ریشه‌یابی نابسامانی‌های مدارس و حوزه‌های علمیه افغانستان، مستلزم تحقیق و تفحص گسترده است که باید انجام شود. در این مقال، به تناسب موضوع و فراخور فرصت، به نکات چندی اشاره می‌شود تا فتح بابی، برای تحقیقات کامل در آینده باشد.

#### ۱. کمبود بودجه و امکانات مختلف آموزشی

شکی نیست که مدارس افغانستان، از کمبود امکانات مختلف رنج می‌برند؛ این مسأله، تابعی از وضعیت عمومی افغانستان است. هر نهاد علمی و دینی، در صورتی که از استقلال لازم برخوردار نباشد، به مشکلات عدیده‌ای دچار می‌شود و در موقعیت متزلزلی، از تداوم و سقوط قرار خواهد گرفت. این مسأله، درباره حوزه‌ها و مدارس دینی افغانستان، بسیار ملموس و تأثیرگذارند؛ قبل از انقلاب، حوزه علمیه کابل و مدارس سایر شهرها، به برکت حضور عالمان مجتهد و مطرح، با اعتماد مردم، از نظر مالی و بودجه مستقل به حساب می‌آمدند؛ به همین دلیل، فعال و پررونق بودند. در شرایط کنونی، وضعیت به کلی فرق کرده است و هیچ منبع مالی و بودجه مداوم و مستقلی، برای تأمین مخارج اقتصادی حوزه‌های علمیه وجود ندارد. مدارس افغانستان، از نظر مالی، به خارج وابسته است. کمک‌های ناکافی حوزه‌های علمیه عراق و ایران هم، با افت و خیز فراوان همراه است؛ در این باره، برخی از متولیان امر، به ویژه، طلاب کابل، نسبت به برنامه‌ریزی‌ها و سازماندهی فعالیت‌ها شکایت دارند.<sup>۴۷</sup> تأمین امکانات مالی مدارس، از داخل مشکل است؛ زیرا، جمع‌آوری وجوهات شرعی و کمک‌های مالی مردم، در سطح بسیار ضعیف قرار دارد؛ البته، فقر عمومی جامعه افغانستان هم، یک مشکل اصلی است؛ متأسفانه، سنت پرداخت سهام شرعی، توسط مردم و جمع‌آوری سالم و مطمئن آن از ناحیه عالمان و متولیان امر، دچار افت کلی شده است. آسیب‌ها و ناکارآمدی‌های این حوزه هم قصه دراز دارند. با وجود این متأسفانه، هیچ‌گونه توجه، جدیت و برنامه‌ریزی در این باره مشاهده نمی‌شود؛ این مسأله، بعد دیگری از وظایف عالمان است که در امر احیای حوزه‌های علمیه و تداوم فعالیت‌های علمی و دینی آنها، نیازمند بازنگری اساسی است.

۲. بی‌تفاوتی و عدم احساس مسئولیت برخی از عالمان، نسبت به سهم‌گیری، در احیا و

ساماندهی حوزه‌های علمیه افغانستان



## کارکردهای عالمان، در افغانستان ..... ۲۲۱

این، یک آسیب درونی و فرهنگی است؛ در این باره، مشکلات و مسائل متعددی را می‌توان دخیل دانست. یکی از مسائل، مشکلات متعدد، به وضعیت عمومی حاکم بر جامعه افغانستان مربوط است. مسأله بعدی، مشکلات خاص فرهنگی و روانی عالمانند. این بخش از مشکلات، قدری، از فضای گسترش فرهنگ عافیت‌طلبی متأثر و در بسیاری از موارد، از عدم اطمینان روانی عالمان، نسبت به حمایت‌های لازم ناشی می‌شود؛ در نتیجه، بسیاری از آنان، نسبت به فعالیت در حوزه‌های علمیه و مدارس محروم افغانستان، چندان تمایل ندارند. با کمال تأسف مرکز یا نهادی در افغانستان وجود ندارد که این نوع فعالیت‌ها را در اولویت برنامه‌ریزی و فعالیت خود قرار دهد.

### ۳. نبود تقاضای عمومی مردم و نیروهای جوان، نسبت به تحصیل در مدارس دینی

این امر، واقعیت غیر قابل انکار جامعه کنونی افغانستان است؛ اما، در ایجاد این مشکل هم، نمی‌توان نقش عالمان را در گذشته فراموش کرد. مطابق فرهنگ تأثیر و تأثر پدیده‌های اجتماعی، هرگونه عملکرد مثبت، باعث تداوم است؛ در مقابل، عملکردهای منفی، پیامدهای منفی را به بار خواهند آورد. یکی از پیامدهای جدی، افت تکثیر همانندی‌ها و توقف در روند شبیه‌سازی و رونق مداوم است. عملکرد ضعیف عالمان، در گذشته، بر اقبال عمومی مردم و باور جامعه تأثیرگذار بوده است. ضعف تبلیغ عمومی، نسبت به لزوم تحصیل در مدارس دینی و کاهش اقبال عمومی مردم، نسبت به درس‌های مذهبی، یکی از عواملی است که می‌باید، در کانون توجه عالمان قرار گیرند؛ البته، رشد و رونق روزافزون فرهنگ و فضای جدید سیاسی افغانستان را نیز نباید فراموش کرد؛ این مسأله، در اقبال عمومی مردم، به مدارس دولتی و تحصیلات عالی تأثیر فوق‌العاده داشت.

### ۴. تأمین مایحتاج یک زندگی معمولی، اقبال به درس‌های جدید

تبلیغات عام منفی، بر ضد دین و تحصیلات دینی و عالمان بخش دیگر مشکل است؛ بسیاری از این مشکلات، از عملکردهای منفی گذشته، به نام دین و مذهب در افغانستان ناشی می‌شوند؛ این مسأله، هم در بعد کلان ملی و هم، در سطح خاص جامعه شیعه و هزاره درخور توجه و تأمل است.

### ۲. حوزه تبلیغ دینی

تبلیغ، یکی از وظایف عالمان اسلام است؛ در این زمینه، عالمان افغانستان، وضعیت متفاوت و مختلفی را سپری کرده‌اند. قبل از انقلاب، تبلیغ دینی و مذهبی عالمان شیعه، به‌ویژه، در

۲۲۲.....پیام مبلغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

کابل، وضعیت بسیار مطلوب داشت. در زمان جهاد، به ضعف و افت ملموسی دچار شد که تاکنون همچنان ادامه دارد؛ به عنوان مثال، منبرهای دینی فعال مساجد و تکیه‌خانه‌های کابل، همچنان، در وضعیت نیمه فعال و یا بعضاً تعطیلی قرار دارد. منبرها و خطابه‌های معروف و تأثیرگذاری را، کم‌تر در شهرهای افغانستان مشاهده می‌کنیم؛ هر چند، شهر کابل نسبت به شهرهای دیگر در این اواخر، وضعیت بهتری دارد. ناکامی، در این عرصه امری روشن است. قبل از انقلاب، ما شاهد منبرها و خطابه‌های بسیار خوبی، در کابل و سایر شهرها بودیم که اکنون از آن‌ها خبری نیست.

تنها جایی که رونق اندکی را از نو تجربه می‌کند، شهر هرات و اخیراً مزار شریف است. تبلیغ دینی، در روستاها و مناطق اطراف هم، نسبت به گذشته دارای افت جدی است. رونق سابق منبرهای تبلیغ در مساجد و حسینیه‌ها از بین رفته است.

مسئله بعدی، به رونق مسائل فرهنگی جایگزین در کشور مربوط است؛ این امر نیز، در تضعیف مسائل تبلیغی تأثیرگذار است. مشکلات عرصه تبلیغ، از این نظر برجسته می‌نمایند و اقبال عمومی، بسیار قابل توجه است؛ این نکته، زمانی که با میزان تأثیرگذاری عنصر تبلیغ در افکار عمومی مردم، قیاس می‌شود، بیش‌تر اهمیت می‌یابد. یکی از مهم‌ترین محورهای فعالیت در عرصه تبلیغ، تربیت مبلغان ماهر است. جایگزینی نیروهای مبلغ جدید، یکی از رسالت‌های اصلی نهاد عالمان است.

نابسامانی عرصه تبلیغ، می‌تواند، عوامل متعدد داشته باشد؛ برخی از عوامل عمومی نابسامانی عالمان، به صورت فهرست‌وار، در بخش پایانی نوشته نام می‌بریم که این عرصه را نیز شامل می‌شود.

از آسیب‌های جدی نظام عالمان افغانستان، گرایش شدید، به مسائل سیاسی است؛ شکی نیست که این مسئله، به نوبه خود، یکی از رسالت‌های مهم عالمان دین به شمار می‌آید؛ اما، به نظر می‌رسد، گرایش عالمان طراز اول، به مباحث و بازی‌های سیاسی، به صورت یک حرفه تبدیل شده است؛ این مسئله، تا حدودی از شرایط خاص جامعه افغانستان متأثر است. تحولات پرشتاب کشور و درگیری با مسائل سیاسی و سرنوشت مردم عامل مهم این مسئله است. در سوی دیگر نیز، این سؤال مطرح است که چرا بسیاری از طلاب و عالمان افغانی، در ایران، عراق و سوریه از مسائل سیاسی و اجتماعی کشورشان به دوراند؟ بسیاری از عالمان، به صورت کلی، از زندگی اجتماعی و تحولات سرنوشت‌ساز کشور خود فاصله گرفته‌اند؟ این تعداد از عالمان، موافق نیستند، در سرنوشت ملت خود سهم شونند.

## کارکردهای عالمان، در افغانستان ..... ۲۲۳

بسیارند، عالمان و فضایی که سالها، در خارج از کشور مشغول تحقیق و آموزش علمی بوده‌اند؛ اما، یکبار هم، با مردم خود، در مشکلات و مصائب آنان، در سالهای سرنوشت‌ساز گذشته شریک نبوده و یا حتی یک بار، به داخل کشور سفر نکرده‌اند. گرایش افراطی به هر یک از دو جانب نامبرده، امر شایسته جامعه علمی ما نیست؛ نمی‌توان، سیاست‌زدگی مفرط عالمان را پذیرفت و نه انزواطلبی و بیگانگی از سرنوشت مردم و سرنوشت کشور را باور کرد. بخش اعظم ناکامی و عدم موفقیت عالمان، در پرورش مبلغان برجسته در حوزه‌های تبلیغ، تدریس، اجتهاد و ... نسل کنونی عالمان افغانستان، معلول این امر است که فرصت تبلیغ و تدریس کافی در اختیار آنها قرار نگرفته است. شکی نیست که بخش زیادی از این فرصت‌ها، در مدارس و حوزه‌های علمیه فراهم است. بخش دیگری از فرصت‌ها، در جامعه و با حضور در بین مردم میسر می‌شود که متأسفانه، هر دوی این نوع شرایط، در اختیار عالمان افغانستان نبوده است. فرصت‌های وسیع تبلیغی و رشد اجتماعی و فنی عالمان در جامعه ایجاد می‌شود. روحیه انزواطلبی و عافیت‌خواهی، مهم‌ترین مانع، برای استفاده از فرصت‌های فوق به حساب می‌آید.

### برخی آسیب‌ها

آسیب، مفهومی است که بار منفی خود را بر افکار افراد تحمیل می‌کند؛ این اصطلاح، در موردی بکار می‌رود که یک سازمان یا نهاد، در کارکردهای اصلی خود، دچار اختلال شود. آسیب‌ها، پیش زمینه‌های اصلی و یا عاملی، برای ناکارآمدی یک سازمان به حساب می‌آیند. هر وقت کارکردها، در یک سازمان دچار اختلال شوند، کارآمدی آنها زیر سؤال می‌رود؛ در این صورت، وجود آسیب امری حتمی در سازمان است. آسیب‌ها، از نوعی مشکل یا مسأله در سازمان کاشفند.

بررسی و آسیب‌شناسی کامل سازمان و عملکرد عالمان افغانستان، ضرورت غیرقابل انکار و رسالت دینی و صنفی عالمان است که دو مورد را یادآوری می‌کنیم:

۱. یکی از نقاط جدی آسیب، سیاست‌زدگی مفرط عالمان است. سیاست‌زدگی عالمان، باعث غفلت عمومی بزرگان، از وظایف مذهبی و صنفی آنان می‌شود. بسیاری از کسانی که درگیر مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه می‌شوند، به مسائل فرهنگی، کم‌تر توجه دارند؛ در عوض، نگاه فرهنگی و فکری به مسائل سیاسی، باعث حفظ ارزش‌های فرهنگی و دینی خواهد بود. در این نوع نگاه، حفظ ارزش‌های دینی جامعه، در اولویت قرار می‌گیرد و رنگ

اخلاقی فعالیت‌ها و برنامه‌های کاری افزایش می‌یابد. سیاست‌های عاری از فرهنگ، به سمت و سوی قدرت‌طلبی مفرط و بازی خطرناک مسابقه قدرت سوق داده می‌شود؛ از این زاویه، خطرهای گوناگونی، سیاستمداران را تهدید نموده و آسیب‌های متعددی بر جامعه و سرنوشت آن‌ها وارد خواهند کرد. حسن دیگر، در رویکرد فرهنگی به سیاست آن است که عمق توجه به مسائل اصلی جامعه استراتژیک و اساسی می‌شود برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌ها، از مقطع نگری محدود زمانه فراتر رفته و ماندگارتر می‌گردند. شکی نیست که بسیاری از آسیب‌ها و ناکامی‌های سیاسی عالمان افغانستان، ناشی از سوء تدبیرهای مقطع‌نگر مسؤولان گروه‌ها ناشی شد. بخشی از آسیب‌ها، از روحیه عطش قدرت به وجود آمد. بازی قدرت خطرناک‌ترین شیوه در فعالیت‌های اجتماعی به شمار می‌رود. آسیب بعدی نگاه فارغ از فرهنگ این بود که توجه عالمان و سران گروه‌های جهادی و سیاسی، به مسائل فرهنگی جامعه، به شدت کاهش پیدا کرد؛ در نتیجه، تربیت اخلاقی نیروهای همکار، به‌ویژه، افراد عادی گروه‌های سیاسی، به کلی نادیده گرفته شد؛ این غفلت، در برخی موارد، باعث آسیب‌ها و بدنامی‌های دردناکی، در تاریخ مبارزات سیاسی عالمان شد.

در این باره، نه تنها، یک شخص یا گروهی خاص که طیف وسیعی از عالمان مقصر بودند. برخی به دلیل غفلت، برخی به دلیل کم‌کاری، برخی به دلیل مشغله‌های زیاد و برخی نیز، به دلیل انزوای کامل از جامعه و بی‌مسئولیتی ناپذیرفته‌ای که بسیاری از آن‌ها در روند تحولات جامعه بدان گرفتار بودند در اسلام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر بیانگر لزوم مشارکت تمام آحاد جامعه اسلامی در روند مبارزه با بدی‌ها و حفظ ارزش‌ها است. قرآن کریم می‌فرماید: «و لکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون»<sup>۸</sup>؛ باید، گروهی باشند که به امر بمعروف و نهی از منکر بپردازند؛ به حکم این آیه، چه کسی بیش از عالمان، مخاطب این آیه است؟ عالمان، بیش از سایر اقشار جامعه، نسبت به این وظیفه مسؤولند. انتظار جامعه نیز، نسبت به آنان، بیش از سایر افراد جامعه است. در آخرین وصیت مبارک امام علی ۷ آمده است: «لا تترك الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم، ثم تدعون فلا یتجاب لکم»<sup>۹</sup>. فرمایش امام ۷ این است که اگر هر کسی یا هر امتی، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند، نتیجه‌اش آن است که بدان جامعه، بر آن‌ها مسلط می‌شوند؛ در این صورت، اگر خوبان جامعه هم، برای دفع شر انسان‌های بد دعا کنند، مستجاب نخواهد شد. به راستی، این فرمایش ماندگار، چه قدر عالی، وضعیت جامعه اسلامی را در شرایط بحرانی و مسؤولیت عالمان بیان می‌کند.

۲. سیطره روح یاس و منفی‌بافی‌های بی‌مورد، آسیب دیگری است که جامعه افغانستان را

## کارکردهای عالمان، در افغانستان ..... ۲۲۵

فراگرفته است. این مشکل، در کل جامعه، به ویژه، در عالمان افغانستان در خارج از کشور، بیش از سایر اقشار نمود یافته است. این مسأله، ممکن است، از عامل متأثر باشد که شاید با نکته قبلی مرتبط باشد. عامل بعدی، از فضای عمومی مهاجرت عالمان در خارج ناشی می‌شود. قطعاً، هر کسی که از مردم و جامعه خویش به دور است، توانایی‌های او به فعلیت نمی‌رسد و به توانمندی‌های مختلف خود باورمند نیست. امید به آینده ندارد؛ زیرا، بر اثر تحقیرها و توهین‌های مهاجرت قدرت روحی و امید او از دست رفته به حساب می‌آید. مشکل دیگر این است که این‌گونه افراد، از مواجهه با هر گونه مشکل، در جامعه خود واهمه دارند؛ بدین صورت، شهامت اقدام و عمل جمعی از نیروها سلب می‌شود. مشکلات مهاجرت‌های دراز مدت و بحران جامعه افغانستان، حقیقت تلخی است که قابل انکار نیست؛ اما، این مسائل نمی‌تواند، باعث ناامیدی از توانایی‌های شخصی و گروهی از عالمان شود. همان‌گونه که بدبینی نسبت به جامعه و بی‌تفاوتی نسبت به فعالیت‌های اجتماعی و دینی هم امری پذیرفته نیست. واقعیت آن است که عالمان افغانستان، به ویژه، فضیلتی جوان، دارای توانمندی‌ها و استعداد‌های بسیار عالی هستند. شرط بکارگیری و استفاده از تمام این واقعیت‌ها آن است که در مرحله اول، باور به توانمندی نیروها تقویت شود؛ در مرحله بعدی، از طرح و گسترش هر گونه روحیه یأس، انزواطلبی و عاقبت‌خواهی پرهیز شود. در مرحله سوم، لازم است، عالمان بزرگوار، شهامت روبه‌رو شدن با واقعیت‌ها و انجام فعالیت‌های مفید خویش را در جامعه افغانستان تقویت کنند؛ در این صورت، مردم ما شاهد توانمندی‌ها و خدمات بزرگ آنان خواهند بود.

### جمع‌بندی و نتیجه

با توجه به مطالب قبل، جمع‌بندی این نوشته، با شمارش بسیاری از موفقیت‌های عالمان و برخی از ناکامی‌ها معنی می‌یابد. عالمان افغانستان، در زمینه‌های آموزشی (حوزه‌های علمیه، مکتب‌خانه‌ها) و فعالیت‌های فرهنگی (حضور عالمان، در مطبوعات و آموزش‌های عمومی جوانان و ...) در گذشته، دارای موفقیت‌های بسیاری بوده‌اند؛ عرصه اجتماعی و سیاسی فعالیت‌های عالمان را، در دوران انقلاب، می‌توان، یکی از محورهای اساسی موفقیت برشمرد. دوران انقلاب و جهاد، از عرصه‌های پرافتخار فعالیت آنان است؛ در این دوره، رهبری و مدیریت تمام گروه‌های شیعی با عالمان بود. ایجاد وحدت سیاسی و نظامی شیعیان افغانستان، اقدام بسیار موفق و بی‌نظیر، برای مردم معاصر افغانستان است؛ در این مورد نیز، موفقیت اصلی و اساسی از آن عالمان است؛ زیرا، آن‌ها، کارگزاران اصلی وحدت و انسجام شیعیان بودند.

وحدت سیاسی و نظامی هزاره‌ها و شیعیان، از آن حیث مهم است که در مقایسه با عملکردها و فعالیت‌های سایر اقوام و مذاهب افغانستان بی‌نظیر است.

تأسیس حزب وحدت، در میان شیعیان، باعث خدمات بی‌نظیری، در تاریخ سیاسی و اجتماعی این مردم شد. مردم شیعه و هزاره افغانستان، در قالب حزب وحدت، نقش مهمی، در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان ایفا کرد. مهم‌ترین نقش، ممانعت از تداوم فرهنگ استبداد و انحصار قومی و مذهبی در کشور بود. حماسه دیگر حزب وحدت و رهبری مردمی آن، طرح ایده عدالت اجتماعی، سیاسی و حقوقی، در ادبیات سیاسی افغانستان بود؛ این ایده، برای اولین بار، در ادبیات سیاسی، فرهنگی و حقوقی افغانستان، نظریه ضرورت مشارکت عادلانه تمامی اقوام و مذاهب را در ساختار نظام سیاسی افغانستان مطرح کرد.

یکی از موفقیت‌های آشکار عالمان افغانستان، احیای مرجعیت مذهبی در کشور است. موفقیت‌های بعدی عالمان، در روند ایجاد امنیت ملی و تأمین صلح پایدار در کشور بود. گروه‌های جهادی شیعه و هزاره، عامل مهمی، در نابودی نظام استبدادی طالبان و برقراری نظام سیاسی جدید افغانستان بود. موفقیت بعدی عالمان، بهتر از قبل، در روند تدوین و تصویب قانون اساسی و مسائل مربوط به تأمین حقوق سیاسی، مذهبی و اجتماعی شیعیان در کشور عینیت یافت.

با وجود موفقیت‌های نامبرده و اعتراف به دستاوردهای شایسته عالمان، ضعف‌ها و ناکامی‌های غیر قابل‌گذشتی هم وجود داشته‌اند. با توجه به رسالت این نوشته و به فراخور فرصت، لازم بود، بدان اشاره شود. این ناکامی‌ها، در بسیاری از موارد، سازمان عالمان افغانستان را به‌عنوان ضعف‌ها و آسیب‌های جدی احاطه کرده‌اند. ضعف‌های نهاد عالمان، می‌تواند، اموری بیش از این محورها باشند. با وجود این، ضعف‌های اصلی در محورهای ذیل دسته‌بندی می‌شود.

#### ۱. حوزه‌های علمیه

در این باره، حساسیت بیش‌تری وجود دارد؛ زیرا، نه تنها انتظارات و نیازهای جدیدی جامعه برآورده نشدند، وضعیت کلی حوزه‌های آموزشی مربوط به عالمان، نسبت به وضعیت قبل از انقلاب دچار افت شده؛ از این لحاظ، ناکامی عالمان، در امر بازسازی، مدیریت و گسترش حوزه‌های علمیه امر کاملاً مشهود و غیر قابل‌انکار است.

#### ۲. ناکامی عالمان در ایجاد مرکزیت قدرتمند اجتماعی و سیاسی واحد

تأسیس حزب وحدت اسلامی، یکی از بهترین موفقیت‌های عالمان بود؛ اما، بیانگر وحدت کامل

## کارکردهای عالمان، در افغانستان ..... ۲۲۷

شیعیان نبود. وحدت کامل، بعدها نیز به نحو شایسته‌ای در کانون توجه قرار نگرفت. چند دستگی سیاسی بین شیعیان، بعد از تأسیس حزب وحدت به نحوی باعث پراکندگی و عدم انسجام جامعه شیعه و هزاره شد. مشکل عدم اتحاد و نبود انسجام سیاسی شیعیان، در دوره کنونی، با تعدد شورای عالمان و تکثر ناپذیرفته گروه‌های سیاسی نمود یافته است؛ این مسأله، در آینده نیز می‌تواند، مشکل‌ساز باشد.

### ۳. عرصه فعالیت‌های فرهنگی و ضعف وضعیت تبلیغ دینی

انتظارات و ضرورت‌های جدید فرهنگی و دینی در جامعه مغفول وانهاده شده است. مکتب‌خانه‌ها، نسبت به گذشته، با ضعف و مشکلات جدی مواجه‌اند. میزان حضور عالمان مؤثر، در میان مردم بسیار ضعیف است. بروز ناهنجاری‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی نشان دیگری، از ناکامی‌ها و ضعف‌های وارد آمده بر نهاد عالمان محسوب می‌شود. در این زمینه و در شرایط کنونی، انتظارات و مسائل جدیدی جامعه را فرا گرفته که نهاد عالمان، نسبت به آن بی‌تفاوت است. فضای کنونی جامعه افغانستان، چالش‌ها و مشکلات جدید و شدیدی را نسبت به گذشته فرا روی فرهنگ دینی و اجتماعی مردم قرار داده است. در حالی که توجه و اقدامات عالمان، در مقایسه با روند پرشتاب حوادث و مسائل، قابل اعتنا نیست. با وجود این ما معتقدیم که تاریخ سی ساله فعالیت‌ها و کارکردهای عالمان در افغانستان، در مجموع و در مقایسه با گذشته، روند موفق داشته است. ناکامی این نهاد مقدس و ضعف‌های آن، نسبت به میزان زیادی از دستاوردها، کم و محدود است. همان‌گونه که در موارد متعدد یادآور شدیم، قسمت زیادی از ناکامی‌ها و ضعف‌های موصوف، در ارتباط مستقیم با مشکلات و بحران‌های عمومی جامعه افغانستان قرار دارند. بحران سه دهه اخیر افغانستان بحرانی عمیق و سرنوشت‌ساز بود. این بحران‌ها، به‌گونه‌ای تحول‌ساز و مشکل‌آفرین بودند که هر جامعه زنده و فعالی را در تمام ابعاد از پای در می‌آورد.

در برهه‌ای از تاریخ این کشور، وضعیت، به‌گونه‌ای رخ نمود که اصل هستی و موجودیت هزاره‌ها و شیعیان در معرض تهدید جدی قرار گرفت. دوره حکومت مجاهدین و بعد از آن، دوره طالبان، مهم‌ترین دوره‌های مصیبت مردم افغانستان بود. در تمام این دوران، بحران‌های ناشی از جنگ، فقر، ناامنی، مهاجرت، بزرگ‌ترین بلاهایی بودند که بر مردم افغانستان تحمیل شدند؛ عالمان افغانستان، در تمام این دوران‌ها، پیش‌تاز تحمل مشکلات و مدافعان مردم بود. با وجود این اگر مدیریت و سرنوشت مردم هزاره و شیعه، در دست عالمان نبود، معلوم نبود، چه سرنوشت مصیبت‌باری، بر آن‌ها تحمیل می‌شد. علیرغم ناکامی‌ها و قبول ضعف‌ها،

۲۲۸.....پیام مبلّغ/سال دوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۸

به جرأت می‌توان گفت که: اگر عالمان نبودند، مصائب مردم، بسیار بیش از آن چیزی بودند که بدان مبتلا شدند. عالمان افغانستان، با تمام مظلومیت‌ها و کمبودها ساختند و مدافع دین، شرف و هستی مردم شدند. عالمان افغانستان، شهدای زیادی را در راه دفاع از موجودیت و هویت مردم شیعه و هزاره تقدیم کردند. عالمان همراه با مردم، تمام سختی‌ها را تحمل کردند و لحظه‌ای از دفاع آنان دست برنداشتند.

حضور عالمان، در جامعه اسلامی افغانستان، یک برکت عظیم و یک ضرورت است. شمارش برخی از موارد، به‌عنوان ناکامی و توجه به آسیب‌ها، به معنی نادیده انگاشتن موفقیت‌های فراوان عالمان نیست. شمارش و تذکر ضعف‌ها، بدان دلیل است که فرصتی، برای توجه جدی به مسؤولیت‌ها و رفع آن‌ها در آینده باشد. ان‌شاءالله.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. امام خمینی، روح الله، منشور روحانیت، تهران، مؤسسه نشر آثار امام(ره)، ۱۳۷۲، ص ۲.
۲. بسیاری از عالمان و طلاب گذشته افغانستان مستحضرند که در حوزه علمیه نجف اشرف، سال‌ها مرسوم بود، به عالمان و طلاب افغانی، نصف حقوق رسمی (شهریه) حوزه نجف تعلق می‌گرفت؛ این رویه نابرابر، برای اولین بار، با پیشنازی علامه مرحوم مدرس افغانی و توسط حضرت امام(ره) تغییر کرد.
۳. بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۱.
۴. احمد دولت آبادی، بصیر، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، ایران، قم، انتشارات ابتکار دانش، ص ۴۱۹.
۵. به نقل از: همان، ص ۴۲۰.
۶. به نقل از همان، ص ۴۲۱ به بعد.
۷. مصاحبه شهید مزاری، فصلنامه سراج، قم، مرکز فرهنگی اجتماعی سراج، ۱۳۸۴، شماره ۲۱، ص ۲۱۱.
۸. دولت آبادی، بصیر احمد، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، قم، ابتکار دانش، ۱۳۸۵، ص ۴۱۸.
۹. رواء، الیور، همان، ص ۸۴.
۱۰. کاتب هزاره، فیض محمد، سراج التواریخ، ق، ۱۳۶۸، ج ۳، بخش اول، ص ۳۴۵.
۱۱. بختیاری، محمدعزیز، شیعیان افغانستان، ایران، قم، مرکز شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۹.
۱۲. همان، ص ۲۱۱.
۱۳. احمد دولت آبادی، بصیر، شناسنامه احزاب و جریانهای سیاسی افغانستان، ایران، قم، فرانشر، ۱۳۷۱، ص ۲۲۹.
۱۴. فرایند اعتراض برخی عالمان و دلایل اصلی تشکیل شعبه دوم عالمان به نقل از مصاحبه آیت الله حسین صادقی پروانی با فصلنامه بیان نشریه شورای عالمانی مرکز و ولایات افغانستان، نمایندگی خارج، قم، شماره دوم و سوم، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۶۱ و ص ۱۷۷ نقل شده است.
۱۵. بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، ص ۲۱۲.
۱۶. همان.
۱۷. به نقل از «پروژه عدالت افغانستان» (جنگ‌های سال ۱۹۷۸ - ۲۰۰۱) تدوین توسط مؤسسه نامعلوم و غیرانتفاعی در بلژیک (بخش گزارش جنایت‌های افشار) ص ۷۲، به نقل از سایت



www.afghanistanjusticeproject.org تذر این نکته لازم است که متأسفانه مؤسسه و تدوین‌کنندگان این پروژه به خوبی روشن نیست و این گزارش نیز با جهت‌گیری خاص صورت گرفته و در مورد فاجعه‌های تحمیل شده بر هزاره‌ها و شیعیان کامل نیست، اما در عین حال بیانگر بخش محدودی از مطلوبیت‌های مردم افغانستان است.

۱۸. عظیمی، نبی، اردو و سیاست، پاکستان، نشر میوند، ۱۳۸۳، ص ۳۲۴.
۱۹. فریاد عدالت، مجموعه سخنرانی‌های و مصاحبه‌های شهید مزاری، تدوین و تنظیم، لعلی، ناشر بنیاد شهید سجاد لعلی، ایران، قم ۱۳۷۳، ص ۸۷.
۲۰. میلی، ویلیام و همکاران، مجموعه مقالات افغانستان، طالبان و سیاست‌های جهانی، ترجمه: عبدالغفار محقق، مشهد، انتشارات ترانه، ۱۳۷۷، ص ۲۳۲.
۲۱. حزب وحدت اسلامی محمد کریم خلیلی، حزب وحدت اسلامی مردم به رهبری محمد محقق، حزب وحدت مؤسسان به رهبری قربان‌علی عرفانی یکاوانگی، حزب حرکت اسلامی به رهبری محمد اکبری، حزب اقتدار ملی به رهبری مصطفی کاظمی (در حال حاضر سیدفاضل دری). حزب حرکت اسلامی به رهبری محمدعلی جاوید، حزب حرکت اسلامی مردم به رهبری حسین انوری، به نقل از احزاب و جریان‌های سیاسی افغانستان، تهیه و تدوین: وزارت عدلیه افغانستان، انتشارات وزارت عدلیه، کابل، ۱۳۸۴، ج ۱ و ۲، ۲۱ گزارش پروژه عدالت افغانستان، همان، ص ۱۳۲.
۲۲. گزارش پروژه عدالت افغانستان، ص ۱۳۲.
۲۳. ویژه نامه قانون اساسی (از نشرات کمیسیون تدوین قانون اساسی دفتر سازمان ملل)، کابل ۱۳۸۱، شماره ۳ بخش نظریات کارشناسی ص ۱۲۸، (نظریات مجمع محققین و طلاب افغانستان به کمیسیون در ارتباط با قانون اساسی آینده).
۲۴. در این ارتباط، برگزاری دو سمینار علمی و تدوین نظریات علمی و دینی در ایران، توسط مجمع محققین و طلاب افغانستان یک اقدام جسورانه و ابتکاری بود. در همین راستا ارتباط مستقیم با نیروهای مؤثر در تدوین قانون اساسی و انتقال نظریات علمی آنان توسط استاد دانش عضو کمیسیون تدوین قانون اساسی یک اقدام تاریخی بود.
۲۵. تذر این نکته لازم است که در فرایند تصویب قانون اساسی جدید، از جانب هیچ شخص یا گروهی، مناقشه و چالش جدی برای تصویب اصل مربوط به رسمیت مذهب جعفری صورت نگرفت. این امر ناشی از عقلانیت خوب تمامی طرف‌های سیاسی و قومی در افغانستان بود که بسیار جای تقدیر است. نیز نشانگر عقلانیت خوب سیاسی نمایندگان حاضر در لویه جرگه قانون اساسی افغانستان است که بسیار قابل قدر است. (به نقل از فرایند شکل‌گیری قانون اساسی جدید، ج ۴ (مواد قانون اساسی جدید) تدوین و تحقیق مؤسسه تحقیقاتی اجتماعی (احمد علی علی‌زاده) کابل، کمیسیون مستقل حقوق بشر ۱۳۸۵، صص ۲۳۴ - ۲۴۵.
۲۶. به نقل از سایت www.wahdat.net و www.afghanpaper.com
۲۷. این آمار، به طور رسمی، از جانب دولت و به تفکیک وزارت‌خانه‌ها و اقوام در تابستان ۱۳۸۵ به نمایندگان پارلمان ارائه شد. یک نسخه از آمار موصوف نزد تمام نمایندگان محترم پارلمان موجود است که اصحاب قلم و فرهنگیان و اصحاب مطبوعات نیز به آن دسترسی دارند. در این آمار حضور تمام افراد به تفکیک در وزارت‌خانه‌ها ذکر شده، به همین نحو با تفکیک ولایات و ...
۲۸. بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، همان، ص ۹۳، البته دولت آبادی پس از توجه به آمارهای ارائه شده از منابع مختلف و بررسی نسبی و معقول آنها، میزان جمعیت کلی شیعیان را چیزی بین ۳۰ - ۳۵٪ اعلام می‌کند (شناسنامه افغانستان، دولت آبادی، ص ۳۱۰).

۲۹. شجاعی، محمد اسحاق، ستاره شب دیجور، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات، ۱۳۸۳، ص ۸۵.
۳۰. فاضل، حسین. بازسازی نهادها و مجامع فرهنگی و آموزشی در افغانستان. ناشر مؤلف، قم، ۱۳۸۲، ص ۴۵.
۳۱. همان، ص ۱۵۸.
۳۲. همان، ص ۱۴۵.
۳۳. شجاعی، اسحاق، ستاره شب دیجور، تهران، انتشارات عرفان، ۱۳۸۴، ص ۵۴.
۳۴. فاضلی، محمدحسین، همان، ص ۶۱.
۳۵. در این باره خوب است، به چهره‌های دیگری از طلاب فاضل حوزه شعر و ادب توجه شود که در این فرصت نام بردن از همه ممکن نیست. بر مردم است که وجود همه آنها را قدر نهند و به همین میزان لازم است این عزیزان به تداوم خط شعر و ادب معاصر افغانستان بیش از پیش توجه نموده و مایه‌های علمی و فرهنگی ادبیات علمی و معنوی جامعه خویش را هم چنان پاس دارند.
۳۶. مطهری، مرتضی، روحانیت، ایران، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۶۶.
۳۷. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، ص ۲۴۱.
۳۸. همان، ص ۲۳۹.
۳۹. درخشه، جلال، گفتمان سیاسی در ایران معاصر، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲.
۴۰. همان، ص ۱۵۶.
۴۱. محمدی، منوچهر، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۰، ص ۱۰۲.
۴۲. طین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، تهران، انتشارات عرفان، ۱۳۸۳، ص ۸۶.
۴۳. مطهری، مرتضی، روحانیت، همان، ص ۱۲۱.
۴۴. در این رابطه می‌توان به کتاب مرجعیت رمز بقای تشیع، گردآوری و تدوین توسط جمعی از نویسندگان، قم، ۱۳۷۳، ص ۵۶ به بعد مراجعه کرد.
۴۵. قاسمی، محمدضیا، وضعیت فرهنگی در افغانستان، فصلنامه زمزم معارف، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی مدرسه عالی فقه و معارف، شماره ۸، ۱۳۸۴، ص ۸۷.
۴۶. در این زمینه و برای اولین بار، آسیب‌شناسی تحقیق و بررسی خوبی، در منبع زیر صورت گرفته است: محمدظاهر فهیمی، فصلنامه جامعه فردا، نشر ایران، شماره ۲ سال اول، صص ۲۰۸ - ۲۴۱.
۴۷. عالمان و طلاب مستقر در کابل و مدارس سایر شهرهای افغانستان به این مشکل معترف‌اند وضعیت عمومی مدارس نیز گویای این مشکل است. این مسأله با یک گذر کلی در مدارس داخل و دیدار نزدیک با طلاب و عالمان شهرها، به خوبی روشن می‌شود.
۴۸. آل عمران: ۱۰۴.
۴۹. نهج البلاغه، تحقیق شیخ محمد عبده، بیروت، بی تا، ج ۴، ص ۷۷، وصیت امام علی ۷ به فرزندانش امام حسن و امام حسین ۷.